

بسمه تعالی

پژوهش کاربردی/تبلیغی عاشورایی:

## یک موقعیت، سه انتخاب

«بررسی تطبیقی شخصیت‌های سیاه، سفید و خاکستری  
در موقعیت‌های عاشورایی»

محمد رضایی آدریانی

## شرح طرح

**شرح طرح:** مبلغان محرم و برنامه‌سازان رسانه ای و پژوهشگران همیشه از منظر تاریخی یا امام‌شناسی یا چستی قیام از منظر تحلیل تاریخی به عاشورا توجه ویژه نشان داده‌اند. امام‌شناسی و تاریخ‌شناسی وقتی مفید است که بیننده و مخاطب قبل از آن با خود و جایگاه و نقش خویش آشنا شود و بتواند در آغاز، نسبت و رابطه خود را با امام تعریف کند و سپس مسائل بعدی مطرح شود. از منظر دین اسلام، نقطه شروع معرفت و سعادت، خودشناسی در مسیر امام‌شناسی است. بدیهی است مطالعه تاریخ به ویژه عاشورا پژوهی از این منظر بسیار ره‌گشا است؛

زیرا شناخت حق و باطل با هدف انتخاب حق و دوری از باطل از اولویت‌های خودشناسی است. عاشورا، نمایان‌ترین صحنه مبارزه حق و باطل است که در آن، تمام انسان‌ها جوهره و باطن و ذات خود را آشکار ساختند.

هم‌زمان با رخداد عاشورا انسان‌های بسیاری همانند ما بودند که نه امام معصوم بودند و نه از اهل بیت و بنی‌هاشم؛ همان‌ها که از ابتدا تحت تربیت و راهنمایی‌های انسان کامل بودند، بلکه بیشتر آنها انسان‌هایی معمولی همانند ما بودند که در برخورد با اوج تجلی حق، در نهایت، یا انتخابی سفید داشتند. و به حق پیوستند یا انتخابی سیاه داشتند و از حق رویگرداندند یا در وضعیتی مردّد و خاکستری ماندند. پس سکوت و بی‌اعتنایی آنها به نوعی یاری‌گری باطل تلقی شد.

تحلیل و بازشناسی چستی، چرایی، چگونگی و بازتاب این سه وضعیت سفید، سیاه و خاکستری در رابطه مردم آن زمان با سیدالشهدا ۷ می‌تواند یاری‌گر تعریف رابطه درست امروز ما با امام زمانان [باشد]. بدین‌گونه، کلاس مردم‌شناسی عاشورا به کمک سخنان و خطبه‌های سیدالشهدا ۷ در طول قیام که در تحلیل نوع رفتارهای انسان‌های آن زمان است، بهترین روش بهره‌گیری از عاشورا را برای تک‌تک بینندگان فراهم می‌کند به ویژه آنکه این بررسی شخصیت‌ها در نگاهی مقایسه‌ای و تطبیقی و در موقعیتی واحد باشد.

## اهداف و ضرورت

- نگاه به عاشورا با طرحی نو و کاربردی از منظر انسان‌شناختی؛
- پرهیز از انحصار بخشی عاشورا به مباحث تاریخی یا امام‌شناسی غیر کاربردی برای بیننده عام؛
- وارد کردن عاشورا به حوزه زندگی مردم و دغدغه‌ها و مسائل زندگی آخرالزمانی آنها؛
- شخصیت‌ها و زندگی عاشورایی به عنوان الگویی تمام‌عیار برای زندگی دوران غیبت و انتظار؛

- بررسی مقایسه‌ای و تطبیقی انواع شخصیت‌های سیاه و سفید و خاکستری در موقعیت واحد برای آسیب‌شناسی و الگوبخشی به بیننده گرفتار جامعه آخرالزمانی.

در این طرح و الگو، در هر مرحله تلاش می‌شود به یک بعد از ابعاد شخصیتی آدمی در مواجهه با حق و باطل پرداخته می‌شود. به مناسبت نمایش شخصیت‌های واقعی تاریخی، با استفاده از سخنان و خطبه‌های سیدالشهدا ۷ و تحلیل تاریخ می‌توان به چرایی و چیستی این وضعیت در انسان‌ها و راه درمان آن پرداخت. به همین دلیل، برای غنی شدن برنامه، تهیه و له‌های گرافیکی و کپشن ساده از سخنان سیدالشهدا ۷ یا ارائه شرح حال کامل شهدای کربلا به صورت نریشن و نوشته متن در بینابین توصیه می‌شود.

در شرایط عادی یا همراه امتیازات، مدعیان حق و حقیقت، فراوان هستند و کمتر کسی است که نوعی تظاهر به حق و حقیقت نداشته باشد، ولی آن‌گاه که ورق برمی‌گردد و شرایط دشوار می‌شود و پیروی از حق با منافع سازگار نباشد یا لازمه پیروی از حق، در معرض تهدید و آسیب اجتماعی قرار گرفتن باشد، به فرموده سیدالشهدا ۷ «قلّ الدیانون».

این شرایط بحرانی و خاص چه موقعی پیش می‌آید و در این شرایط، وضعیت‌های سه‌گانه سفید، سیاه، خاکستری چگونه است و راه برون‌رفت از آن چیست؟

در کوفه تا قبل از آمدن ابن‌زیاد، جماعت بسیاری، مدعی یاری و یاورای امام حسین ۷ بودند و بازار مکاره ادعا چنان گرم بود که حتی برخی اشراف بی‌اعتنای شهر هم جزو مدعیان و دعوت‌گران امام شده بودند. همین وضعیت باعث وحشت امویان شده بود و والی خشنی را به کوفه فرستادند. آمدن ابن‌زیاد که یادآور پیشینه شوم زیاد در کوفه بود، ناگهان باعث شد ورق در کوفه برگردد. در این شرایط:

الف) اشرافی همانند شبت بن ربیع ابتدا به کنج خانه‌ها خزیدند، ولی چون موقعیت‌های خود را در خطر دیدند، به سرعت به همکاری با حاکمیت جدید روی آوردند و خود و تمام قبیله را در اختیار حکومت قرار دادند.

ب) گروهی همانند عبدالله بن وال که بعدها از رهبران توأیین شد، با درک شرایط خطرناک شهر و با اینکه از بزرگان قبیله‌ای کوفه بود، به سرعت به کنج انزوا و گمنامی پناه برد. او، خود و تمامی قبیله را از صحنه جامعه منزوی کرد تا اگر یاری‌گر حق نیستند، کاری هم به باطل نداشته باشند.

ج) در این میان، اندک شیعیان خالص ماندند که حتی در شرایط سخت و دشوار کوفه از امام‌یاوری غافل نبودند. مهم‌ترین دغدغه آنها رساندن خود به هر شیوه ممکن به امام بود، ولی در این میان، عمّاربن ابی‌سلامه دالانی به فکر نقشه‌ای می‌افتد که اگر بتواند ابن‌زیاد را از صحنه سیاست کوفه محو کند. پس ۲ تا ۳ روز ابن‌زیاد را زیر نظر می‌گیرد، ولی... .

## نمونه عنوان‌های برای ۳۵ قسمت برنامه تبلیغی و یا رسانه‌ای:

عناوین	سفید	خاکستری	سیاه
۱. حس نیاز یا استغنا از امام	جون غلام ابوذر	مردم مدینه	نافع ازرق خارجی
۲. هدف زندگی	ابن عمیر کلبی	جوانان مدینه در دوران معاویه	جوانان کوفه در دوران معاویه
۳. مواجهه با حق و نوع واکنش	زهیر	هرثمه / مسروق بن وائل	قره ابن ابی قیس
۴. اطاعت و پیروی عالمانه و معیار ارزش‌ها	قیس بن مسهر	ناصران حجاز	سنان بن انس / مالک بن نسر بدی
۵. تناقض درونی و تردید بین دین و دنیا	حرّ	ابن حر جعفری	عمر سعد
۶. جریان‌های فکری	بریر بن خضیر	شقیق اسدی، علمای عراق و علمای حجاز	نعمان بن بشیر و عبدالله بن عمر
۷. معیشت و روزی	زهیر	طرماح	اول محرم و حقوق سالیانه کوفه
۸. وابستگی‌ها و دل‌بستگی‌ها	محمد بن بشیر	سران تواین	اشراف کوفه
۹. معیار دوستی	عابس، شوذب، مسلم و حبیب	سلیمان بن صرد و عبدالله وال	دو نگهبان لشکر عمر سعد در شب عاشورا
۱۰. از گمنامی تا شهرت	سلیمان غلام امام و غلام ترک	عقبه بن سمعان	غلام شمر، غلام ابن زیاد و معقل
۱۱. شرایط دشوار و خطرناک	عمار بن ابی سلامه	عبدالله بن وال	شبت بن ربیع
۱۲. حریم‌ها و حرمت‌ها	حرّ	خبررسان کوفی شهادت مسلم	عبدالله بن ارجوزه
۱۳. تخصص و تعهد	ابوالشعنا و ابوالثمامه	ابن حر جعفری	حرمله / حمید بن مسلم
۱۴. اعتبار اجتماعی	هانی و عمرو بن قرظه	ابراهیم اشتر / سلیمان بن صرد	عمرو بن حجاج / محمد بن اشعث
۱۵. شریعت و عبادت	حرّ و نماز	حجاج آن سال	عمر سعد

		جماعت، مسلم بن عوسجه و مسجد، حبيب و قرآن	
ابن زبير و سوءاستفاده از حرمت مکه، بنی امیه و هجوم شریعت و بدعت‌ها، عمر سعد و نماز جماعت مجزای شمر	ولید، حاکم مدینه	حر	۱۶. المأمور معذور یا...
شریح قاضی	علمای کوفه / عبدالله بن عباس	بریر بن خضیر	۱۷. جامعه باطل محور و علما
مسروق بن وائل / عمرو بن حجاج	عمره انصاری	یزید بن ثبیط بصری	۱۸. رقابت و سرعت
دختر عمار / همسر ابن زیاد	نوار همسر خولی / زنی از بنی سعد در لشکر باطل	ماریه سعیدیه	۱۹. زنان
	شقیق / عبدالله عمر	همسر عبدالله بن عمیر کلبی	۲۰. زنان در نقش همسران
شریح قاضی	فرزدق	زهیر	۲۱. دانش
عبدالله عمر	سلیمان بن سرد	حبيب بن مظاهر	۲۲. جریان‌سازی اجتماعی یا دنبال‌رو
عمارۀ ابن ابی معیط	مردی از بنی - شیبان	مسلم بن عوسجه	۲۳. خیال‌پردازی یا واقع‌گرایی
عمر سعد	ضحاک بن قیس مشرقی	انس بن مالک اسدی	۲۴. نشانه‌ها و آمادگی‌ها
شمر	عقبۀ بن سمعان	سعید بن عبدالله	۲۵. با حق تا کجا
حبيب (۳)	بریر (۲)	انس بن مالک (۱)	۲۶. ابعاد حق‌باوری
عمر سعد	ابن حر جعفی	جابر بن عبدالله انصاری	۲۷. فرهنگ‌سازی
مسروق وائل	ابن حر جعفی	حسن مثنی	۲۸. عبرت‌ها
والیان اموی (سعید بن عاص و مروان و...).	مرد شیبانی	حبيب	۲۹. معنی زرنگی
اشراف کوفه	ابن عمر / علمای	ابو الشعثاء	۳۰. تردید درونی و نوع تعامل

	کوفه		با آن
رضایت به آمدن ابن‌زیاد و تأمین دنیای آنها	سلیمان بن سرد (ختی)	حجر بن عدی / میثم تمار و ...	۳۱. مواجهه با ظلم و فساد و انحراف
شبث ربعی	تمایل توأین به پنهان شدن در خانه‌ها	حبیب (پویا)	۳۲. مراتب انتظار
	تمایل علمای حجاز و عراق به جدایی از دو طرف حق و باطل	اصحاب امام در شب عاشورا و راضی به رضایت امام	۳۳. محور و معیار رضایت
اشعث و فرزندان	ابن عباس و فرزندان	یزید بن ثبیط و فرزندان	۳۴. مدل‌های تربیتی
اشراف بصره	طرماع	عمرو بن خالد صیداوی	۳۵. دعوت از سوی حق

پژوهش تفصیلی ۱۳ قسمتی

«یک موقعیت؛ سه انتخاب»

درآمد:

بازشناسی کاربردی عاشورا از منظر تحلیل شخصیت‌های عادی و معمولی موجود در جامعه اسلامی، هم‌زمان با رخداد عاشورا، با هدف الگوگیری از آن برای تقویت و اصلاح روابط انسان‌های معمولی در جامعه انتظار است. در این مجموعه تلاش می‌شود، به جای توجه با سیدالشهدا<sup>۷</sup> یا بنی‌هاشم یا حتی بنی‌امیه و طاغوت در رخداد عاشورا، به مردم عادی آن جامعه بپردازیم؛ چرا که اکثر مخاطب‌های رسانه، مردمی عادی هستند که در پای کلاس‌های محرم و عاشورا در جست‌وجوی راه از بیراهه هستند، ولی غلبه مباحث تاریخی یا کلامی در سطح کلان سبب گشته که مخاطب معمولی، کمتر با مباحث و معارف ارائه شده در خطابه‌ها هم‌ذات‌پنداری کند.

البته ارائه قصه برخی شخصیت‌های عادی عاشورایی، گه‌گاه در خطابه‌ها وجود دارد، ولی غالب روایت‌گری‌ها، خطی و تکراری و کلیشه‌ای است؛ چرا که مخاطب از قبل پایان قصه را می‌داند.

این در حالی است که ارائه تطبیقی و مقایسه‌ای در موقعیت واحد و مشابه، همراه با نگاه تحلیلی روان‌شناختی و مردم‌شناسی، کمتر مورد توجه خطبا و برنامه‌سازان و نویسندگان بوده است.

در این مجموعه سعی شده، حداقل متناسب با یک دهه محرم و در یک سیر محتوایی منظم، به این بررسی تطبیقی و کاربردی بپردازیم و بتوانیم از جامعه عاشورایی، پلی به جامعه اسلامی کنونی بزنیم، به امید آنکه با عبرت‌گرفتن از شخصیت‌های معمولی سفید، سیاه و خاکستری، بهتر بتوانیم امام زمانمان<sup>۸</sup> را بشناسیم.

یک پرسش و پاسخ

از منظر دینی، انسان‌ها یا اهل بهشت هستند یا دوزخ؛ چرا که مسیر زندگی، صحنه مصاف خیر و شر و حق و باطل است. با این نگاه، سفید و سیاه معنا دارد و جایگاه خاکستری مشخص می‌شود. آیا خاکستری به

معنای اثرپذیری از نگاه‌های غیر اصیل و وارداتی بر آمده از فرهنگ انسان‌شناسی غربی نیست؟

در جواب باید گفت که سیاه و سفید، حکم نهایی و قطعی انسان‌ها از منظر قاضی عالم و خیر هستی است که برای درصدی از انسان‌ها صدق می‌کند، ولی غالب انسان‌ها از منظر و نگاه انسانی به فرموده قرآن،



معجون و مخلوطی از رفتارهای خیر و شرند که در مسیر زندگی، سرانجام به یک سو گرایش پیدا می‌کنند و گاه حتی تا لحظه مرگ در آن سرگردانی ۱ باقی می‌مانند.

در اینجا خاکستری به معنی خاکستری در لحظه روایت موقعیت است، نه از باب بیان حکم قطعی و نهایی برای این دسته از انسان‌ها. بدیهی است که این نگاه منافاتی با نگاه دینی ندارد؛ چرا که انسان خاکستری که اصلی‌ترین ویژگی‌اش، شک و تردید و عمل مخلوط یا ترک هر دو طرف خیر و شر است، سرانجام توبه می‌کند و به خیر می‌پیوندد یا با استمرار شک و تردید به مرتبه‌ای از سیاهی می‌رسد.

بنابراین، خاکستری در این بحث به معنی مطالعه موقعیتی خاص در زمان و مکانی خاصی و مشاهده انسانی مردد و سرگردان در آن حالت است.

چند تذکر:

۱. الگوی کلی هر قسمت شامل این طرح است:

- توصیف و تبیین کلی موضوع؛

- جایگاه این موضوع در سخنان یا سیره امام حسین ۷ در طول تاریخ؛

- بررسی موضوع از منظر یک موقعیت و سه وضعیت اجتماعی و شخصیت‌های آن زمان

- وضعیت‌ها و شخصیت‌های سه‌گانه؛

- نتیجه‌گیری و جمع‌بندی با رویکرد عاشورا و انتظار.

۲. چون هدف، کاربردی کردن رخدادهای عاشورا برای زندگی روزمره خود و انسان‌های جامعه است، از شخصیت‌پردازی امام و بنی‌هاشم به دلیل جایگاه و تربیت ویژه آنها پرهیز شده است تا امکان همانندیابی و الگوبرداری راحت‌تر شود.

۳. در این اثر، سعی بر شخصیت‌شناسی بر اساس منابع معتبر دست اول و رویدادهای مستند است. از این رو از شخصیت‌ها و رویدادپردازی‌های غیرمستند، پرهیز و از حاشیه‌پردازی‌های احساسی و افسانه‌ای دوری

۱. «مُذَبِّبِينَ نَبِيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَ لَا وَلَا إِلَى هُوَ لَا...» نساء: ۱۴۳.

شده و سعی در عدم تکرار در استفاده از شخصیت‌ها در غالب موارد، به جهت رعایت تنوع و توسعه در کمیت افراد و پرهیز از تکرار است.

۴. شخصیت‌پردازی تفصیلی و تبیین مقایسه‌ای به مخاطبان واگذار شده و به جهت اختصار و رعایت امانت در مستندها، از استشهادهای قرآنی و حدیثی درباره دیگران پرهیز شده است و این امر مهم را به عزیزان و مجالس و محافل گوناگون واگذار کرده‌ایم.

۵. ظرفیت بالای این گونه تحلیل شخصیت‌های عاشورایی برای انجام دادن فعالیت‌های گوناگون هنری به ویژه در حوزه ادبیات داستانی و نمایشی.

۶. طرح کلی برنامه: در این مجموعه برای رسیدن به هدف الگوگیری و کاربردی شدن شخصیت‌شناسی مخاطبان از صحنه عاشورا تلاش شده است ۱۲ قسمت برای ۱۲ برنامه در نظر گرفته شود که هماهنگ با رویکرد محتوایی بر اساس سیر منطقی محتوا و مباحث و نظام خطابه در دهه محرم پیش می‌رود. از این رو، سیر مباحث از آغاز تا شب تاسوعا بر محوریت سیاه، سفید و خاکستری می‌گذرد، ولی شب عاشورا به سر مرتبه سفیدی اختصاص دارد و پس از آن، رویکرد اصلی پی‌گیری می‌شود.

۱	حس نیاز فرهنگی یا بی‌نیازی از امام اجتماعی
۲	آگاهی و شناخت یا ایمان روی تخصص
۳	انتظارشناسی
۴	دین و دنیا
۵	وابستگی‌ها، دل‌بستگی‌ها
۶	یک اعتبار یا تخصص
۷	جریان‌سازی یا دنباله شدن
۸	فرصت‌ها و انتخاب‌ها

۹	حریم‌ها و حرمت‌ها
۱۰	مراتب یآوری
۱۱	حق زنان
۱۲	نقش‌سازی یا عبرت شدن

سیر محتوایی بحث در یک جدول شخصیت‌شناسی کلی چنین است:

- جدول شخصیت‌شناسی

بیشتر شخصیت‌های برجسته سه‌گانه در عاشورا در موقعیت‌های متعددی قابل استفاده بودند، ولی در این مجموعه، برای رعایت تنوع سعی شده است حتی‌الامکان از تکرار شخصیت در چند مورد پرهیز شود.

موضوع	سفید	خاکستری	سیاه
حس نیاز	جون	عمرو بن حنظله غسیل الملائکه	نافع بن ارزق خارجی
علم و ایمان	زهیر	هرثمه بن اعین	قره بن ابی قیس
انتظارشناسی	قیس بن مسهر	سلیمان صرد	اشراف کوفه
دین و دنیا	حر	عبیدالله ابن حر جعفی	عمر سعد
وابستگی‌ها	محمد بن بشیر	طرماح	پسر طوعه
اعتبار و تخصص	ابو ثمامه / ابوالشعثاء	فرزدق / ابراهیم اشتر	حرمه / حمید بن مسلم / عمرو بن حجاج

شمر	ابن عمر	حییب بن مظاهر	جریان‌سازی
غلام شمر و ابن‌زیاد	عقبه بن سمعان	سلیمان غلام حضرت	فرصت‌ها و انتخاب‌ها
عبدالله بن ارجوزه کثیر بن شهاب	پیام‌رسان خبیر شهادت حضرت مسلم	حر	حریم و حرمت
حییب بن مظاهر	بریر خضیر	انس بن مالک اسدی	حق‌یآوری (مراتب سه‌گانه سفیدی)
دختر عماره بن عقبه	نوار همسر خولی	ماریه سعیدیه همسر عبدالله بن عمیر	نقش زنان و همسران
عمر سعد	ابن حر جعفی	جابر بن عبدالله انصاری	فرهنگ‌سازی یا عبرت‌شدن

متن محتوایی و تفصیلی این برنامه چنین است:

### ۱. احساس نیاز یا بی‌نیازی به امام (انسان کامل)

آدمی چون به دنیا می‌آید، چه در ظاهر و چه در باطن در مرحله استعداد و رشد است. انسان مأمور است که به سوی سعادت و کمال گام بردارد و در این مسیر تنها نیست؛ چون خداوند، سرشت و فطرتی را همراه او کرده که همواره او را به نیکی و خیر فرامی‌خواند. همین فطرت باطنی است که همواره او را به انتخاب الگو

و راهنما و سرمشق دعوت می‌کند؛ یعنی کسی که پیشرو است و می‌تواند در شکل‌یابی استعدادها، او را رهنمون گردد.

بر اساس الگوی فطرت، طرح‌واره سیر زندگی انسان چنین است: «انسان کامل = کمال انسانی».

به دیگر سخن، ابتدا یافتن انسانی کامل و آن‌گاه تلاش برای الگوگیری از او در جهت کمال انسانی در تمام ابعاد وجود انسانی مطرح می‌شوند. چه بسیارند انسان‌هایی که بر اساس میل فطری خود به الگویابی روی می‌آورند، ولی به جای انتخاب انسان کامل صرفاً متوجه ابعاد زمینی و مادی و جسمانی خود می‌شوند و انسان‌های ناقص و گمراه را به عنوان الگو و امام و پیشوا خود انتخاب می‌کنند و از انتخاب و پیروی امام و انسان کامل احساس بی‌نیازی می‌کنند. همین نقطه، سرآغاز انحراف و گمراهی آنهاست.

این موضوع را ابتدا در سخنان امام و آن‌گاه از منظر سه موقعیت و یک انتخاب تاریخی بررسی می‌کنیم.

در محضر سخن و سیره امام حسین ۷

(الف) ضرورت انتخاب الگو و هوشیاری در این زمینه

امام حسین ۷ در راه عراق با مردی به نام بشر بن غالب اسدی روبه‌رو شد که از آن حضرت درباره آیه ۱۷۱ سوره اسرا (و روزی که هر گروهی را به پیشوایشان فرا می‌خوانیم) پرسید. پس امام فرمود:

آری، ای برادر اسدی، امام و پیشوا بر دو گونه است؛ امامی که به هدایت می‌خواند و امامی که به گمراهی دعوت می‌کند. پس هر کس که امام حق و هدایت را اجابت کند، به بهشت رهنمون گردد و هر کس امام باطل و گمراهی را پاسخ گوید، به آتش در آید. ۲

(ب) روش هر یک از امامان حق و باطل

امام در نامه‌اش به مردم بصره درباره الگوی امام حق می‌فرماید:

من، شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می‌خوانم؛ چرا که سنت او را کشته و بدعت را احیا کرده‌اند. اگر گفتارم را بشنوید و فرمانم برید، شما را به راه راست هدایت کنم و سلام و رحمت خدا بر شما باد. ۳

از سخنان آن حضرت ۷ در توصیف مسیر امام باطل و جامعه باطل، سخنی است که به فرزدق در میانه راه عراق گفت:

اینان مردمی هستند که در پیروی شیطان پابرجایند و خدای رحمان را پیروی نمی‌کنند و در زمین فساد را رواج داده و حدود خداوندی را باطل کرده‌اند. شراب می‌نوشند و اموال فقرا را ویژه خود ساخته‌اند. من سزاوارترم که به یاری دین خدا برخیزم و آیین او را گرامی بدارم و در راه دینش جهاد کنم تا کلمه خدا، برترین باشد. ۴

ج) سرانجام انتخاب و همانندی هر یک از این دو الگو چنین است

مردی نزد امیرمؤمنان علی ۷ آمد و از آن حضرت درباره معنی کلمه «ناس» در آیه ۱۲۲ بقره پرسید. آن حضرت پرسشگر را نزد سیدالشهدا ۷ فرستاد. او از آن حضرت از معنی کلمات «ناس» و «اشباه الناس» و «نسناس» پرسید. آن حضرت فرمود:

ناس یعنی ما اهل بیت که خداوند، مردم را به پیروی از ما حتی در جزئیات اعمال حج توصیه کرده است. اشباه الناس یعنی شیعیان و دوستان ما، به دلیل آیه ۳۶ ابراهیم که می‌فرماید: هر کس از من پیروی کند، از من است.

نسناس یعنی همین توده گمراه و مردم بی‌خبر از ما که خداوند درباره آنها می‌فرماید: «آنان نیستند مگر همانند حیوانات و بلکه گمراه‌تر از آنان هستند». (فرقان: ۴۴) ۵

البته از نگاه و منظر سیدالشهدا ۷، انس و ارتباط با اهل بیت، خیرات و برکات فراوانی دارد که نمونه آن چنین است:

از سخنان سیدالشهدا ۷ است که می‌فرماید:

۳. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۸۰.

۴. تذکرة الخواص، ص ۲۱۷.

۵. کافی، ج ۸، ص ۲۴۴.

هر کس به سراغ آید، یکی از این چهار مورد بهره او گردد: یا نشانه‌ای استوار از توحید و معرفت دینی به او رسد؛ یا حکم و قانونی درست و عادلانه را بشنود و ببیند؛ یا برادری پرسود و منفعتی بهره او گردد؛ یا دست کم (ثواب) هم‌نشینی با علم و دانشمندان بهره او گردد.<sup>۶</sup>

یک موقعیت، سه انتخاب

پیامبر اکرم ۹ با توصیه و سفارش به ثقلین رحلت می‌کند، ولی نیم قرن پس از رحلت پیامبر اعظم ۹ و پس از گذشت یک نسل از جامعه اسلامی؛ نظام خلافت و امویان تلاش می‌کند بعد از غصب خلافت، این حس نیاز به اهل بیت پیامبر را به اطاعتی کورکورانه از خلفای فاسد تبدیل کند. در کشاکش تبلیغات فکری و فرهنگی نظام خلافت و امویان در طرد مسلمانان به ویژه نسل‌های دوم و سوم جامعه از اهل بیت، وضعیت اجتماعی مردم نسبت به احساس نیاز یا عدم نیاز به انسان کاملی چون سیدالشهدا ۷ در لایه‌های طبقات گوناگون اجتماعی چنان آشفته و پراکنده می‌شود. در این صورت، نه تنها دیگر جایی برای اهل بیت در حجاز و شام نمی‌ماند، بلکه حتی در عراق هم تلاش‌ها برای قطع رابطه شیعیان عراق از دیدارها با امام در ضمن سفر حج صورت می‌گیرد. تا در کنار ایجاد برنامه‌های تبلیغی و فرهنگی انحرافی در عراق باعث دوری و احساس بی‌نیازی هر چه بیشتر توده‌ها جامعه از امام گردد.

موقعیت مورد نظر: حس نیاز یا بی‌نیازی نسبت به امام معصوم (انسان کامل) و بازتاب‌های اجتماعی آن:

الف) وضعیت سفید: جون (حوی) غلام ابوذر

او غلامی گم‌نام بود که ابوذر او را خرید. مدتی در خانه ابوذر بود تا اینکه رخداد تبعید و رحلت ابوذر پیش آمد؛ رخدادی که زمینه‌ساز آزاد شدن او از سوی ابوذر بود.

او که در خانه ابوذر با کیستی و چیستی خود تاره آشنا شده بود و تنها پاسخ درست را نزد اهل بیت می‌دید، پس از رحلت ابوذر به خانه اهل بیت آمد و چنان اصرار کرد تا ماندگار شد. پس از شهادت امیرمؤمنان علی ۷ و امام مجتبی ۷، ۱۰ سال، خدمت‌گزار سیدالشهدا شد. سرانجام همراه ایشان به کربلا آمد و هنگام رزم

۶. کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲.

عاشورا در برابر اصرارهای امام بر رفتن او، شهادت در رکاب امام را نقطه هویت و رمز جاودانگی خود اعلام کرد.<sup>۷</sup>

نمونه دیگر: در زمانی که والی مدینه در زمان معاویه مانع دیدار مردم عراق در ضمن سفر حج با امام در مدینه می شد یا بیشتر مردم به طمع هدایای معاویه راهی شام می شدند، جمعی از شیعیان کوفی به دیدار امام در مدینه رفتند. آنجا گفتند: «ما به خاطر دینمان نزد شما آمده ایم.» امام لحظه ای سر به زیر افکند و آن گاه فرمود: «هر کس ما را دوست دارد..... فقط برای خدا و رسولش در روز قیامت همراه ما خواهد بود...»<sup>۸</sup>.

ب) موقعیت خاکستری: بی اعتنایی یا سرگردانی نسبت به انتخاب الگوی معصوم

احساس بی نیازی مراتبی دارد که در مرتبه خاکستری و اولیه آن، سرگردانی و حیرت در انتخاب است که به همراه بی اعتنایی و بی توجهی به مسئله الگو و پیشوا است. در این وضعیت، فرد یا جامعه، نه پیشوای حق و نه پیشوای باطل را انتخاب نمی کند و در یک برزخ سرگردان زندگی می کند. این وضعیت برای سال های سال دامن گیر شهر مدینه و حتی مکه بود.

امام سجاد<sup>۷</sup> می فرماید:

«در دور شهر مکه و مدینه برای ما اهل بیت حتی ۲۰ نفر دوستدار یافت نمی شود».

در این شهر، عمرو بن حنظله پسر حنظله غسیل المالیکه از نسل دوم انصار و صحابه است و ده پسر دارد که آنها نسل های سوم جامعه اسلامی هستند. اینها از نظر فکری و دینی، نه متمایل به اهل بیت هستند و نه متمایل به حکومت امویان. در سال دوم حکومت یزید، پس از حادثه عاشورا و البته بدون طرح و برنامه مشخص به قیام علیه یزید دست می زنند. البته وضعیت قیام آنها به گونه ای است که هنگام قیام، نه آنها به اهل بیت و امام سجاد<sup>۷</sup> توجهی دارند و نه امام سجاد<sup>۷</sup> به آنها. حتی امام سجاد<sup>۷</sup> موقع قیام آنها از شهر مدینه خارج می گردد تا از آسیب های آن به دور باشد.

در این سال ها، آقازاده های انصار هم ساکن مدینه هستند، ولی در برزخ خاصی سرگرم زندگی ظاهری و متوسط خویش شده اند و احادیث نبوی و حضور اهل بیت در مدینه معنا و جایگاه خاصی نزد آنها ندارد.

۷. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹۶.

۸. اعلام الدین، ص ۴۶؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۲۷.



ج) وضعیت و موقعیت سیاه: ایجاد الگوهای بدلی در برابر امام معصوم

در جامعه رویگردان از اهل بیت و تعالیم پیامبر اکرم ۹، خیلی زود الگوها و جریان‌های سیاسی و فکری ایجاد می‌گردد تا مردم به آنها مشغول شوند و از اهل بیت روی بگردانند. در این میان، چه بسیارند آنها که عالمانه و آگاهانه در برابر اهل بیت می‌ایستند و به نفی آنها می‌پردازند.

روزی ابن عباس در مسجدالحرام مشغول تدریس برای شاگردانش بود و سیدالشهدا ۷ هم در گوشه‌ای نشسته و تک و تنها مشغول عبادت بود. در این حال، نافع بن ارزق (از خوارج عراق) وارد مسجد شد و جمع کلاس ابن عباس را که دید، به آن سو رفت و کمی گوش کرد. پس برخاست و گفت: «ای ابن عباس، به مردم درباره مورچه و شپش فتوا می‌دهی؟ برای من از خدایی که می‌پرستی و اوصاف او، بگو!» ابن عباس از سخنان او به فکر فرو رفت.

سیدالشهدا ۷ که سخنان آنها را شنیده بود، رو به نافع کرد و فرمود: «ابن ارزق، نزد من بیا تا پاسخ تو را بگویم.» نافع گفت: «من از تو سؤال نکرده‌ام!»

ابن عباس گفت: «ای ابن ارزق، این حسین بن علی ۷ و از اهل بیت پیامبر است.»

نافع که اصرار ابن عباس را دید، به ناچار رو سوی امام کرد و به ناچار گوش به سخنان امام سپرد. پس از آن با این سخن گفتن به امام که: «شما قومی و مردمی ستیزه‌گر هستید»، از آن جمع دور شد. ۹

نمونه‌های دیگر

شقیق از علمای تابعین کوفه چند سال ساکن مدینه بود و در این مدت جز شاگردی عایشه نکرد. ۱۰

نتیجه و جمع‌بندی

وجود استعدادهای گوناگون در انسان و ابعاد و روابط متنوع و پیچیده او اثبات‌گر اضطراب انسان به الگو و انسان کامل است. پس از درک ضرورت حجت باید نوبت به احساس حضور حجت برسد؛ یعنی اینکه بفهمیم و بدانیم در کنار این نیاز من حجت هم وجود دارد و من می‌توانم به او دسترسی داشته باشم، و

۹. تاریخ ابن عساکر، ترجمه امام حسین ۷، ص ۱۵۷.

۱۰. طبقات ابن سعد، ج ۶، ص ۸۲.

گرچه اگر این احساس نیاز یا احساس حضور در انسان شکل نگیرد، زمینه‌ساز غربت و شهادت یا غربت و غیبت امام معصوم را فراهم می‌کند. تا این عطش ایجاد نگردد و به دردی مشترک تبدیل نشود، نباید توقع ظهور و مدینه فاضله را داشت.

## ۲. از آگاهی تا ایمان

در مصاف حق و باطل با وجود فطرت باطنی و حجت‌های بیرونی کمتر پیش می‌آید برای انسانی که در جامعه دینی زندگی کند؛ حق را شناسد یا در تشخیص آن دچار مشکل شود. به ویژه اگر آن حق، شخص یا رویداد مهمی باشد که از قبل باید برای آن زمینه‌سازی صورت می‌گرفت.

در این صورت، وجود انبوه گزاره‌ها و نشانه‌های پیش‌گویی آسمانی و غیبی که هر کدام یا علم‌آور است یا یادآور علم، نهفته در سینه‌هاست، با هدف تحقیق ایمان و پیروی از حق صورت می‌گیرد، ولی چه بسیارند انسان‌هایی که به فرموده قرآن، حق را چونان فرزند خود می‌شناسند، ولی از آن روی گردانند یا به مصاف آن می‌روند.

در طول تاریخ، اولیای حق با وجود انبوه پیش‌گویی‌ها آسمانی درباره اصل حوادث مهم تاریخ اولیای حق که شامل ابعاد گوناگون می‌شود، همانند: شخصیت‌های حق و باطل، مکان و حتی گاه زمان آن به ظاهر پیروان حق باید بسیار بودند و باشند، ولی واقعیت‌گویای حقایق دیگر است. این تناقض علم و باور خود موقعیتی مهم و تکرارشونده در زندگی تمام ما انسان‌هاست که با جلوه کامل آن در عاشورا آشنا می‌شویم.

در محضر سخن و سیره امام

الف) از نکته‌های بارز در حادثه عاشورا، وجود انبوه روایات نبوی و علوی در معرفی سیدالشهدا ۷ به جامعه آن روز تاکنون است تا بعدها کسی ادعای جهالت نسبت به شخصیت و مقام امام نداشته باشد.

ب) همچنین انبوه روایات نبوی و علوی در مورد پیش‌گویی رخداد عاشورا است که شامل این ابعاد حادثه است. اصل رخداد، رهبر حق در آن حادثه، رهبران باطل مستقیم و غیرمستقیم، مکان حادثه، پی‌آمدهای یاری یا ترک یاوری حق، زمان تقریبی و ... .

ج) خطبه‌ها و سخنان سیدالشهدا ۷ در طول قیام خود برای یادآوری با رویکرد تحقق ایمان در افراد و جامعه درباره این روایات است:

امام حسین ۷ در طول مسیر قیام از مدینه تا کربلا هرگاه با شخص یا گروهی روبه‌رو می‌شد، یکی از محورهای فعالیتش، معرفی خود بود، به گونه‌ای که در نقطه اوج آن در روز عاشورا اهتمام بسیار در بازشناسی شخصیت و مقام خود حتی از منظر شخصیت نسبی دارد. گاه پژوهشگر امروزی در این نوع رفتار امام به حیرت می‌افتد که این همه تمرکز امام بر روی شخصیت نسبی و خانوادگی‌شان، آن هم برای کوفیان برای چیست؟

چرا به جای اینکه برای آنها از معارف استدلالی یا تحلیل‌های سیاسی بگوید، از حسب و نسب خود و پدر و مادر و عمو و جد خود می‌گوید. در مقابل، گویا اتاق فرماندهی لشکر کوفه هم از همین قدرت مانوردهی امام حسین ۷ و استمرار آن وحشت دارد. از سویی دیگر، اگر گاه اندک تحول ایمانی در برخی افراد هم رخ می‌دهد، به دلیل همین نسبت امام حسین ۷ است. پس این منظر باید چیزی فراتر از یک معرفی فامیلی یا خانوادگی باشد و در این حسب و نسب باید تمام هویت امام نهفته باشد که از یک سو، عامل تفکر برانگیزی و تحول ایمان است و از سویی دیگر، باعث وحشت دشمن می‌گردد. برای نمونه طلیعه اولین خطبه امام ۷ در صبح عاشورا چنین است:

و اما بعد، پس نسب من را بررسی کنید و ببینید من کیستم. سپس به خود باز آید و خویشان را نکوهش کنید. بنگرید آیا رواست که مرا بکشید و حرمتم را هتک کنید؟ آیا من فرزند دختر پیامبر شما و فرزند وصی و پسر عموی پیامبر شما و فرزند اول مؤمن به خدا و اول تصدیق‌کننده به آنچه پیامبر از جانب خداوند آورده است، نیستم؟ آیا حمزه سیدالشهدا، عموی پدرم و جعفر طیار ذوالجناحین، عموی من نیست؟ آیا این سخن پیامبر ۹ درباره من و برادرم نیست آنکه پیامبر درباره او و من فرمود: «آن دو سرور جوانان بهشت هستند؟» ۱۱

– خطبه امام در منا یک سال قبل از مرگ معاویه است که درباره آن گفته‌اند: حضرت ضمن آن هیچ آیه قرآنی را که در شأن اهل بیت نازل شده بود، فرونگذاشت مگر اینکه آن را بر جمع صحابه و تابعین حاضر در مجلس خواند و از آنها بر هر یک از روایات گواه می‌گرفت. آنها هم می‌گفتند: آری، به خدا سوگند که

این را از رسول خدا ۹ شنیدیم و شهادت می‌دهیم. تابعین می‌گفتند: به خدا سوگند، این سخنان را از کسانی از صحابه شنیدیم که آنها را به امانت و راستی می‌شناسیم. ۱۲

یک موقعیت و سه انتخاب

رابطه علم و ایمان یا علم و کفر را در صحنه عاشورا به راحتی می‌توان دید و تحلیل کرد. به راستی، چرا علم و آگاهی گاه به تحول ایمان و باور منجر می‌شود و گاه بی‌خاصیت می‌ماند؟ آیا مشکل در نوع و درجه علم است یا اینکه شرایطی دیگر برای ایمان، لازم است؟ این تناقض در زندگی همه ما وجود دارد. بسیاری از ما نسبت به راه صحیح یا ضلالت راه باطل علم داریم، ولی با وجود این، انتخاب‌هایمان یا سست یا غلط است. در عاشورا بر اساس پیش‌گویی‌های نبوی و علوی و حتی برنامه‌ای که حضرت علی ۷ موقع رفتن به صفین در کربلا داشت، تمام حجت‌ها درباره معرفی و پیش‌گویی حادثه کربلا، معرفی شخصیت‌های بارز حق و باطل در آن، معرفی تفصیلی مکان آن و حتی معرفی اجمالی زمان آن صورت گرفته بود تا مسلمانان هنگام مواجهه با آن هیچ عذر و بهانه‌ای نداشته باشند.

معاویه در طول ۲۰ سال حکومت خود برای منع و نابودی این معارف کوشید، ولی با وجود این، هنوز رگه‌های بسیاری از این روایات و پیش‌گویی‌ها حتی در دست افراد خاکستری و سیاه هم وجود داشت که می‌توانست منجر به تحول ایمانی آنها شود. در این میان، لجاجت و عناد آنها در برابر علم و شناختشان، رویدادها را به سمت دیگری برد.

موقعیت: مواجهه با علم و بحرانی قاطع و نوع ایمان یا تردیدهای پس از آن

وضعیت و انتخاب سفید: از شناخت تا باوری عمیق:

زهیر بن قین

به او نسبت داده شده است که از گروه عثمانیه شهر کوفه بود که به بهانه سفر حج و در واقع، برای گریز از رویدادهای ناخواسته آینده کوفه از شهر دور شده بود. وی در رویدادهای ناخواسته با امام و کاروان او هم‌مسیر می‌گردد و دوباره تلاش می‌کند به هر طریقی از کاروان امام فاصله گیرد و به سرعت دور شود. به

جهت اتراق اضطراری در منزل زرود با اینکه با دعوت امام برای دیدار روبه‌رو شد، ولی آن را نپذیرفت. در این میان، شماتت و اصرار همسرش، او را ناچار به پذیرش دعوت امام کرد.

پس از دیدار که تحولی عمیق و ژرف در او رخ داده بود، از او پرسیدند: این تحول سرچشمه در کجا دارد؟ او گفت که سال‌ها پیش در ماجرای نبرد و فتح شهر بلنجر در آذربایجان چون نصیب ما شد، سلمان فارسی که همراه ما بود، به ماگفت: «شادی حقیقی شما در این فتح نباید باشد. شادی و فتح برای آن کسی است که در کربلا، حسین بن علی ۷ را یاری کند.» یادآوری این سخن سلمان، مرا به دیدار حسین ۷ و پذیرش سخن او ترغیب کرد. ۱۳

#### دیگر موارد

- قصه تحول ایمان حر هم به گونه‌ای ناشی از علم و آگاهی تدریجی او نسبت به امام است که به واسطه انس چند روزه او و مشاهده امام از نزدیک است. حر سعی در کتمان یا مقابله با این علم ندارد و اجازه می‌دهد تا این علم به تدریج در درونش به حیرت و تردید و آنگاه باوری عمیق و اراده‌ای قطعی تبدیل شود.

#### موقعیت و انتخاب خاکستری: علمی بی‌فایده

هنگام حرکت امیرمؤمنان علی ۷ از کوفه به سوی صفین برای رویارویی و مصاف با معاویه، مسیر امام به سوی شمال عراق و در مرز عراق و شامات از کربلا می‌گذشت. امام به همراه لشکری که از ۶۰ تا ۹۰ هزار نفر گفته شده و بیشتر آنها کوفی بودند، چون به کربلا می‌رسد، در محل قتلگاه از اسب پایین می‌آید و پیش روی تمام لشکریان ضمن حزن و گریه و ماتم از آینده می‌گوید و به همگان هشدار می‌دهد. این برنامه برای کوفیانی که اعتقاد قلبی به امام ندارند، به جای آنکه زمینه ایجاد پرسش و جست‌وجو و علم و ایمان باشد، باعث شک و تردید و هجو و تمسخر می‌گردد.

هرثمه

هرثمه بن اعین از حاضران در لشکر صفین و شاهدان سوگواری امیرمؤمنان علی ۷ در کربلا بود، ولی او که از شیعیان شهر نبود و اعتقاد قلبی به امام نداشت، به این رویداد به دیده شک و تردید نگریست. با وجود آنکه نبرد صفین یک سال طول کشید، ولی او در بازگشت از صفین، مهم‌ترین خاطره‌ای را که برای همسر شیعی خود به قصه هجو امامش ذکر می‌کند، همان حادثه رویداد کربلاست. همسرش از مقام امام خود دفاع می‌کند. سال‌ها می‌گذرد تا زمان قیام سیدالشهدا ۷ فرا می‌رسد و او که همه چیز را فراموش کرده است، همراه گروه چهار هزار نفری اعزامی با عمر سعد، روز چهارم محرم وارد کربلا می‌شود. یک روز که می‌گذرد و می‌فهمد آنجا کربلاست و در برابر آنها حسین هست، دچار شک و تردیدی عجیب و فراوان می‌شود که سرانجام او را از لشکر کوفه، راهی لشکرگاه امام می‌کند. پس از دیدار با امام به یادآوری آن رخداد تاریخی می‌پردازد. امام از او می‌پرسد: «اکنون قصد داری چه کنی؟» او می‌گوید: «دیگر با کوفیان نخواهم بود، ولی طاقت ماندن با شما را هم ندارم. امام می‌فرماید: «پس چنان از اینجا دور شو که فریاد یاری‌خواهی ما را نشنوی.» او هم به سرعت پا به فرار می‌نهد. ۱۴

از دیگر موارد

شیبان بن مخرم هم از حاضران لشکر کوفه به همراه امیرمؤمنان علی ۷ بود که چون رخداد را می‌بیند و نسبت به سخن امام شک می‌کند، همان وقت می‌گردد و استخوان خر مرده‌ای را می‌یابد و محل قتلگاه را علامت می‌نهد. سال‌ها می‌گذرد و چون حادثه کربلا در شرف رخداد است، او به آنجا می‌آید و به انتظار می‌نشیند تا ماجرا تمام شود. آن‌گاه پس از رفتن لشکر کوفه می‌آید و به جست‌وجوی علامت خود می‌پردازد. پس از یافتن آن می‌بیند دقیقاً قتلگاه امام در همان جای گریستن امیرمؤمنان ۷ بوده است. و تازه آن وقت سخن ۲۰ سال قبل امام علی ۷ را باور می‌کند. ۱۵

موقعیت و انتخاب سیاه: دانش آزاردهنده که سرانجام زیر پا گذاشته می‌شود

لشکر عمر سعد چون به کربلا می‌رسد، به لشکر حر می‌پیوندد و در آنجا اتراق می‌کند. عمر سعد به تلاش می‌افتد تا قاصدی نزد امام بفرستد و پاسخی شفاف از امام دریافت کند. پس خواص لشکر خود را جمع می‌کند تا یکی از آنها را نزد امام بفرستد. اولین نفر، عزره بن قیس است، ولی او چون از نامه‌نگاران به امام

۱۴. واقعه صفین، ص ۱۴۰.

۱۵. تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۲۱۵.

است، از دیدار امام سر باز می‌زند. چند نفر دیگر هم قبول نمی‌کنند تا اینکه کثیر بن عبدالله شعبی انتخاب می‌شود. او هم به واسطه تندى و بی ادبى اش در آستانه خیمه‌گاه امام از سوى یاران حضرت برگردانده می‌شود. پس عمر سعد، قره بن قیس را انتخاب می‌کند. او به سوى کاروان امام راه می‌افتد و چون در کنار خیمه‌گاه امام در انتظار اجازه ورود می‌ایستد، حبیب بن مظاهر او را می‌بیند و می‌شناسد، پس به او می‌گوید: قره، من تو را آدمی خوش فکر و سالم می‌شناختم و گمان نمی‌کردم در مثل چنین جایی تو را ببینم. قره به او پاسخ نمی‌دهد و به دیدار امام می‌رود. پس از دریافت جواب حضرت، قصد بازگشت دارد که حبیب دوباره با تعجب می‌گوید: قره نزد این قوم ستمگر باز می‌گردی و این مرد (امام) را یاری نمی‌کنی؟ قره می‌گوید: من اکنون قاصد هستم و باید خبر را برسانم و پس از آن شاید با خود بیندیشم. او می‌رود و تا آخر با عمر سعد می‌ماند. ۱۶

دیگر موارد

روزی عمر سعد با امام قبل از حادثه عاشورا رودر رو شد. عمر سعد به امام گفت: «سفیهان شهر گمان می‌کنند و می‌گویند که من قاتل تو هستم.» امام پاسخ داد: «آنها سفیه نیستند، بلکه دانشمندان شهر هستند.» ۱۷

نتیجه و جمع بندی

در روایات، پیش‌گویی نبوی و علوی و اهل‌بیتی برای هیچ حادثه‌ای به اندازه عاشورا و آخرالزمان و مهدویت وجود ندارد. روایاتی که مهم‌ترین کارکرد آنها در آگاهی‌بخشی و ایجاد زمینه‌سازی اجتماعی نسبت به رویدادهای پیش‌روست با این نگاه، بین آخرالزمان و جامعه اموی زده معاویه و بین ظهور قیام سیدالشهدا شباهت‌های فراوان است. باشد که با درس‌گیری از روایات هشدارهای آخرالزمانی و الگوگیری از دانش مفید یاران امام، به سوى زمینه‌سازی و آماده‌سازی ظهور گام برداریم.

### ۳. انتظار و سطح درک و توقع مردم از امام

۱۶. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۰.

۱۷. تهذیب الکمال، ج ۱۴، ص ۷۴؛ ارشاد، ص ۲۸۲.

آدمی پس از درک ضرورت انتخاب الگو برای زندگی خود و شناخت انسان کامل، حالت انتظار و توقع در وجودش شکل می‌گیرد؛ چراکه وقتی نقص خودت و کمال الگو را درک کنی، حرکت و ضرورت حرکت معنا پیدا می‌کند و این یعنی پیدایش انتظار برای حرکت و فعالیت.

البته این انتظار می‌تواند دو حالت داشته باشد. انتظار صحیح آن است که در او شکل گیرد؛ یعنی او وقتی نقص خود و کمال الگو را یافت، از خود متوقع باشد تلاش و فعالیت کند؛ چون فرض آن است که امام کامل است. پس باید ببیند انتظار یا انتظارهای امام از انسان چیست؟ متأسفانه این رابطه به صورت معکوس شکل می‌گیرد و این انتظار در درون انسان بدون هیچ حالت توقع و تلاش شکل می‌گیرد و او، خود را مهم تصور می‌کند و انتظار یا انتظارهایش از انسان کامل و تعالیم وی شکل می‌گیرد. لازمه این انتظار دانی از عالی به واسطه نقص و رشدنایافتگی انسان، ایجاد انتظارهایی است در حد و معنای اینکه امام باید حلال مشکل‌هایش باشد یا اینکه به فرمان او باشد یا اینکه امام، تهدیدی برای منافعش نباشد، بلکه برای رشد و تکثیر منافع او تلاش کند.

این موقعیت و موضوع یکی از فزازهایی حساس و از نقاط سیاه و تاریک رخداد کربلاست که به تحلیل آن می‌نشینیم.

در محضر سخن و سیره امام

الف) امام با آغاز حرکت تاریخی خود از مدینه به ویژه هنگام اقامت چند ماهه در مکه، تلاش ویژه‌ای دارد تا سطح توقع و انتظار جامعه اسلامی را از حاکمیت بالاتر ببرد و آنها را به حرکت وا دارد که نمونه آن، اقدام امام برای نامه‌نگاری به اشراف و بزرگان بصره است. فرازی از این نامه چنین است:

«... شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرامی‌خوانم؛ چرا که سنت او را نابود کرده و بدعت را احیا کرده‌اند. اگر گفتارم را بشنوید و فرمانم برید، شما را به راه راست هدایت کنم...» ۱۸.

دیگر موارد: فراز پایانی خطبه امام در منا یک‌سال قبل از مرگ معاویه



بارالها، تو می‌دانی که آنچه از ما سر زد (و می‌زند)، برای رقابت بر سر فرمانروایی و نیز دسترسی به مال بی‌ارزش دنیا نبود، بلکه از آن روست که نشانه‌های آیین تو را بنمایانیم و سامان‌بخشی را در سرزمین‌هایت آشکارا سازیم تا بندگان ستم‌دیده تو آسوده گردند و به فرایض و سنن و احکام تو عمل کنند. ۱۹

#### مورد دیگر

اولین نامه امام، پاسخ به نامه‌های کوفیان است که ضمن اعزام حضرت مسلم به کوفه می‌فرستد و نگاه کوفیان را به مسئله امامت و قیام سیدالشهدا<sup>۷</sup> این‌گونه اصلاح می‌کند:

اما بعد، هانی و سعید، نامه‌های شما را آوردند. از مطالب آن آگاهی یافتیم که سخن بیشتر شما این بود که ما امام نداریم. پس به سوی ما بیا؛ چرا که امید است خدای متعال به واسطه تو، ما را به هدایت و حق رهنمون گردد. ۲۰

ب) از نکات شایسته توجه در قیام سیدالشهدا<sup>۷</sup>، صحبت امام از نامه‌های کوفیان در دیدارها و ملاقات‌هایش است. امام این همه نامه را به همراه خود تا کربلا می‌آورد تا از آنها محافظت کند و پس از پایان حادثه عاشورا معلوم نمی‌شود که بر سر این نامه‌ها چه آمده است. امام سوای علم غیب خود با تحلیلی سیاسی و اجتماعی ساده می‌تواند به بی‌اعتمادی به کوفیان آگاه شود، ولی با وجود این، نامه‌ها را همواره با خود دارد و این عقلانی نیست جز از منظر انتظار و توقع امام از مردم و نقش آن در تصمیم‌گیری‌های امام، اگر چه بی‌پایه بودن کار آنها را بداند.

برای نمونه، امام در طول راه مکه به کربلا، در پاسخ به مردی اسدی، در برابر حرّ و در برابر عمرسعد، نامه‌ها را رو می‌کند. مثلاً در مواجهه با حر و یارانش چنین می‌فرماید:

هان ای مردم، من به سوی شما نیامدم مگر پس از اینکه نامه‌های شما رسید و فرستادگان شما آمدند و گفتند که به سوی ما بیا که ما امامی نداریم. اکنون اگر بر پیمان خود هستید، من آمده‌ام، و اگر این کار را نمی‌کنید و از آمدنم، ناخرسند هستید، من نیز از شما روی می‌گردانم و به همان‌جا می‌روم که آمده‌ام. ۲۱

۱۹. تحف‌العقول، ص ۱۶۸.

۲۰. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۸.

۲۱. ارشاد، ص ۲۲۴.

یک موقعیت، سه انتخاب

حکومت امویان (معاویه، وضعیت مطلوب و ایده آن برای جامعه اسلامی نبود. هم امام و هم جامعه کوفه سال‌ها در انتظار فرصتی برای تحول و اصلاح‌گری بودند. برای نمونه، پس از شهادت امام مجتبی ۷، کوفیان با ارسال نامه‌ای نزد امام حسین ۷، ایشان را به قیام دعوت کردند، ولی امام این حادثه را به پس از مرگ معاویه حواله می‌دهد. ۲۲

با مرگ معاویه، حرکت و قیام حسینی آغاز می‌گردد و انتظار امام از جامعه اسلامی به ویژه کوفیان به فعلیت می‌رسد. از آن سو هم در کوفه، پس از آغاز قیام امام، موجی از انتظار و دعوت شکل می‌گیرد و به فاصله کوتاهی، جو حاکم بر شهر کوفه به جو انقلابی و دعوت‌گری تبدیل می‌شود. شعاع این موج هر روز وسیع‌تر می‌گردد، به گونه‌ای که در نیمه ماه رمضان، به فاصله تنها ۵ روز، ۱۲ هزار نامه به امام می‌رسد. آیا پشت سر این همه نامه، واقعیتی نهفته است یا نه؟ آیا دعوت‌ها به همراه شکل‌گیری مرتبه و توقع انتظارهای امام از آنهاست یا نه؟

آیا این دعوت‌ها ناشی از انتظار آنها از امام است یا برعکس؟ عمر این انتظارها تا چه اندازه است؟ این‌گونه است که یک موقعیت و سه انتخاب تاریخی شکل می‌گیرد که وضعیت سه‌گانه آن چنین است: موقعیت: ادعا و ایجاد حالت انتظار و ابعاد و مراتب ذهنی آن

وضعیت سفید: انتظار مثبت و پویا

قیس بن مسهر

او از شیعیان بر جسته شهر همانند حبیب بن مظاهر بود که صرفاً با جمع‌آوری شیعیان شهر پایه‌گذار جلسات بحث درباره حرکت امام و ایجاد نهضت محدود نامه‌نگاری به سیدالشهدا ۷ برای دعوت ایشان به کوفه بود. عشق انتظار که در او به تلاش و فعالیت فراوان منجر شده بود، باعث شد خودش از اولین قاصدان شیعیان کوفی نزد امام باشد و برای دعوت کردن امام، مسافت ۱۴۰۰ کیلومتری کوفه تا مکه را در بیابان‌ها بپیماید. او چون به مکه رسید، عاشقانه در محضر امام ماند، ولی چند روز بعد به فرموده امام همراه

مسلم بن عقیل ۷ راهی کوفه می‌شود و در بیعت‌گیری از کوفیان برای مسلم، نهایت تلاش خود را انجام می‌دهد. چون این مهم به انجام می‌رسد، قاصد نامه حضرت مسلم ۷ از کوفه به نزد امام در مکه می‌شود. چون به مکه می‌آید، عشق او به حضرت سبب ماندگاری‌اش نزد امام می‌شود تا همراه کاروان امام راهی مسیر عراق گردد. چون در بین راه، امام نامه‌ای برای کوفه می‌نویسد، او که راه‌بلد کوفه است، عاشقانه دستور امام را برای بردن نامه به کوفه با تمام خطرهایش می‌پذیرد. در میان راه دستگیر می‌شود و در کوفه با شجاعت و فریب دادن دشمن ضمن آنکه پیام امام را بر فراز منبر کوفه قرائت می‌کند، به شهادت می‌رسد. ۲۳

وضعیت خاکستری: انتظار خشتی

سلیمان بن صرد خزاعی

رئیس قبیله خزاعه در کوفه و مدعی تشیع است. سستی او از حضور در نبرد جمل یا تندروی او در برابر امام مجتبی ۷ پس از رخداد صلح با معاویه در پرونده او به چشم می‌خورد. پس از شروع قیام حضرت، موج نامه‌نگاری کوفیان را شروع می‌کند و شیوع می‌دهد؛ موجی که او ایجاد می‌کند، چنان توسعه می‌یابد که غیرشیعیان شهر هم مانند برخی اشراف مصلحت‌اندیش شروع به نامه‌نگاری می‌کنند. نهایت تلاش او ایجاد نامه‌نگاری است، ولی پس از آمدن حضرت مسلم ۷ به عنوان نماینده امام و رخدادهای پس از آن، دیگر نامی و اثری از او نیست. با خطرناک شدن اوضاع کوفه، نه تنها خود، بلکه قبیله‌اش را هم به کنج انزوا می‌کشاند، خود او که بعدها رئیس و رهبر نهضت توابین شد، در موقع شروع نهضت چنین سخن گفت: هنگامی که حسین بن علی ۷ به سوی عراق حرکت کرد، پیاپی نامه‌های یاری‌خواهی‌اش به ما می‌رسید، ولی ما از ترس از دست دادن دنیای خود به کنج خانه‌هایمان پناه برده بودیم و او را یاری نکردیم. ۲۴

وضعیت سیاه: انتظار منفی در جهت حفظ منافع و مصالح دنیوی

هنگامی که در کوفه در اواخر ماه شعبان سال ۶۰ هـ.ق در دوران ضعف حکومت والی اموی شهر، نهضت نامه‌نگاری شیعیان به اوج می‌رسد و شایعه آمدن قریب‌الوقوع سیدالشهدا به شهر مطرح است، گروه‌هایی از

۲۳. ابصار العین، شرح حال قیاس.

۲۴. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۷۸.

غیرشیعیان هم به خاطر تبلیغات یا احساس خطر از آینده به موج نامه‌نگاری می‌پیوندند تا اگر فردا امام بر شهر مسلط شد، آنها هم از شرایط جدید عقب نیفتاده باشند. سرآمد این گروه، اشراف مصلحت‌سنج شهر کوفه هستند که سابقه همکاری ۲۰ ساله با حکومت امویان را دارند. امویان چون موقعیت را در شهر رو به ضعف و گسترده‌گی موج نامه‌نگاری می‌بینند، در مجلس مشورتی به این نتیجه می‌رسند که نامه‌ای به این مضمون به امام بنویسند: «اما بعد، باغ‌ها سرسبز و خرم است و میوه‌ها رسیده است و چاه‌ها پر آب هستند. هرگاه خواستی، ما سربازان آماده تو خواهیم بود.»<sup>۲۵</sup>

این نامه شبث بن ربعی، حجار بن ابجر و عمرو بن حجاج بود. آنان تا باخبر شدند ابن‌زیاد وارد شهر کوفه شده است، به سرعت برای حفظ منافع خود به او پیوستند و حتی برای حفظ آن تا کربلا به مصاف امام آمدند.

### نتیجه‌گیری

انتظار به معنی انتظار امام از من باید باشد یا انتظار من از امام؟

اگر به معنی انتظارهای من از امام؛ باشد یعنی درک و معرفت ناقص من که باعث ایجاد خودمحوری و قضاوت کردن درباره امام بر اساس خواسته‌هایم می‌شود. در این حالت، انتظار من یا مختص خوشی‌هاست یا برای حفظ منافع خودم. بر اساس آن، امام، عامل و مجری نیازها و خواسته‌های من است.

اگر به معنی انتظار و آمادگی من نسبت به امام باشد، به معنی ضرورت حرکت و فعالیت من بر حسب توان‌مندی‌ها و تلاش‌های من است؛ یعنی تا آنجا که نفس دارم و اعتبار دارم، باید از جنبش و فعالیت دریغ نکنم و بدان‌گونه باشم که امام هست و از من توقع دارد.

همین امر نقطه تمایز شهدای کربلا از دیگران بود. شهدای کربلا کسانی بودند که زندگی خود را در افق انتظارهای سیدالشهدا<sup>۷</sup> از خود شکل داده بودند، ولی دیگران به جای ایجاد انتظار راستین در درون خود، بیشتر از امام انتظار و توقع داشتند تا در مسیر اهداف و خواسته‌هایشان حرکت کنند. چون امام در آن مسیر حرکت نکرد یا زمانه‌ساز موافقت با اهداف آنها را نزد، از ادعای خود منصرف و روی‌گردان شدند.

با این نگاه، آنچه در زیارت‌های سیدالشهدا ۷ درباره آرزوی مقام یاران سیدالشهدا ۷ می‌خوانیم، در حقیقت، به معنی آرزوی استمرار انتظاری حقیقی است که آنها در مقام باوفاترین یاران امام زمان خود، نماد آن بودند.

#### ۴. دین و دنیا

هرچه سن آدمی بالاتر می‌رود، احساس تعلق و وابستگی‌اش به محیطی که در آن زندگی می‌کند، بیشتر می‌گردد؛ چرا که به موازات رشد بیشتر، دارایی‌های دنیوی‌اش، بیشتر و میزان درگیری و انسش با دنیا و مظاهر دنیوی بیشتر می‌شود. همین نقطه، آغازگر بسیاری از بحران‌ها و انحراف‌ها در انسان است؛ چون آدمی بر اساس محدوده زندگی خود به ارزش‌گذاری، طراحی و برنامه‌ریزی می‌پردازد.

این محدوده می‌تواند فقط بستر تاریخی و جغرافیایی زندگی زمینی باشد؛ یعنی آنچه هست و در اختیار دارد و می‌تواند فراتر از آن باشد؛ چون آدمی می‌بیند امکانات، استعدادها و ظرفیت‌های وسیعی در درونش هست که بسیار فراتر از زندگی نهایتاً صد ساله زمینی است. پس قابل قبول نیست این همه امکانات و استعدادها برای صد سال باشد و در آخرش هم با مرگ همه چیز تمام شود. پس دنیا همه چیز و محدوده زندگی آدمی نیست، بلکه اولین مرحله از حیات انسانی را حیات زمینی تشکیل می‌دهد.

درک این واقعیت که دنیا، مزرعه و معبر است و باید ضمن توشه‌برداری هر چه بهتر و بیشتر از آن گذر کرد، برای بسیاری از افراد تلخ و باورناپذیر است. همین جاست که در تقابل درونی و باطنی حق و باطل، تردید بین دین و دنیا یا آخرت و دنیا پدیدار می‌شود؛ یعنی در لحظه لحظه انتخاب‌ها و برنامه‌ریزی‌ها، معیار و ملاک ارزش‌گذاری و انتخاب در محدوده دنیوی یا اخروی چیست؟

کارزار کربلا، صحنه واقعی‌ترین تردیدهای انسانی در انتخاب بین دین و دنیا به عنوان محدوده و معیار و طراحی برای زندگی است.

در محضر سخن و سیره امام

\* شخصی به امام حسین عرض کرد: «خانه‌ای ساخته‌ام که دوست دارم شما داخل آن شوید و دعا کنید.» حضرت وارد آن شد. نگاهی به آن انداخت و فرمود: «با توجه به خرجی که در آن شده بود، خانه آخرت خود را ویران ساخته و خانه دیگران را آباد کرده‌ای. زمینیان، تو را فریفتند و آسمانیان از تو نفرت دارند.» ۲۶.

\* امام در راهی به خانه‌ای گذر کرد و فرمود: «گل را برافراشته و دین را برانداخته است.» ۲۷.

\* نیز می‌فرماید: «ای اهل لذت‌های ناپایدار دنیا، فریفته شدن به سایه ناپایدار، ساده‌لوحی است.»

اولین خطبه امام صبح عاشورا:

سپاس خداوندی را که دنیا را آفرید و آن را منزل فنا و نیستی قرار داد که پیوسته اهل خود را از حالی به حال دیگر در آورد. فریب‌خورده کسی است که فریب دنیا را بخورد و بدبخت کسی است که دنیا گمراهش کند. پس فریب دنیا را نخورید که دنیا، امیدواران خود را نا امید می‌کند و آزمندان خود را محروم می‌کند. به راستی که شیطان بر شما چیره گشته و خدای بزرگوار را از یادتان برده است. پس هلاکت بر شما و آهنگ شما. حَقّاً که ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌آییم. اینان مردمی‌اند که بعد از ایمانشان، کافر شدند. پس دور باد گروه ستم‌کاران.

\* امام می‌فرماید:

همانا مردم بندگان دنیا هستند و دین‌آویزی بر زبانشان است. پس تا آنجا که معیشت‌های دنیویشان را پاسخ دهد، دین‌داری کنند و هرگاه با بلا و سختی آزموده شوند، دین‌داران اندک گردند. ۲۸.

از سخنان امام در خطبه منا خطاب به صحابه و تابعین

شما، ظالمان بر امور دین خدا را به آنها سپردید تا به شبهه کار کنند و در شهوت و خواهش‌های خود راه روند. این همه به خاطر فرار شما از مرگ و خوش بودن شما به زندگی دنیوی است که سرانجام از شما جدا خواهد شد. ۲۹.

۲۶. مستدرک‌الوسائل، ج ۳، ص ۴۶۷.

۲۷. همان.

۲۸. تحف العقول، ص ۱۷۴.

یک موقعیت، سه انتخاب

تردید و جمع بین دین و دنیا و دنیا و آخرت به هر قیمتی، مشکل بسیاری از انسان‌هاست. این امر در اسارت‌های انسان‌ها در دنیا و زندگی دنیوی ریشه دارد؛ ولی چون غیرابدی بودن آن را می‌بینند، می‌خواهد از آخرت هم روی گردان نشود. چون دغدغه مرگ هیچ‌گاه او را رها نمی‌کند، همواره تلاش می‌کند به نوعی جمع و هم‌زیستی دست بزند که متأسفانه این جمع به حاشیه رفتن دین و آخرت منجر می‌شود و فجایع بعدی را به دنبال دارد. صحنه کربلا آکنده از این دنیاگرایی‌ها و تردیدها در انتخاب دین یا دنیا در مقابل انتخاب اهداف یا معیارها و ملاک‌های زندگی است. پس از رحلت پیامبر اکرم ۹، بر خلاف تعالیم اسلامی، دنیاگرایی و مظاهر فریبنده آن در جامعه رواج یافت و تلاش شد همه طبقات اجتماعی به گونه‌ای اسیر و گرفتار دنیا شوند. آن روحیه ایمانی و معنویت‌خواهی مخلصانه که پیامبر در صدد ایجاد و ترویج آن بود، دیگر وجود نداشت. همین امر باعث ایجاد جامعه جدید دنیازده شد. جالب است که بسیاری از آنها که از همراهی سیدالشهدا ۷ باز ماندند، چه در گروه سیاه و چه در گروه خاکستری، به دلیل اینکه هنوز از تعالیم اسلامی و حقایق فطری کاملاً دور نشده بودند، حدس می‌زدند و یقین اجمالی داشتند که فردایی روشن برای آنها نخواهد بود، ولی اسارت زمان حال، آنها را زمین‌گیر کرده بود. از منظر اسارت زمینی و تلاش برای زرنگ‌بازی در مقام جمع دین و دنیا و ادعای محاسبه‌گری، نظاره‌گر شخصیت‌های عاشورایی می‌شویم.

موقعیت: تعارض دین و دنیا

شخصیت سفید: ارزیابی جمع‌گرایی تا معادله نهایی معنویت‌خواهی

در این بخش، یاران خالص سیدالشهدا ۷ هستند که از همان آغاز ضمن داشتن زندگی دنیوی موفق هیچ‌گاه به آن دل نبستند و چون ندای یاری امام را شنیدند، به سرعت دست از زندگی شستند و راهی کربلا شدند، ولی دو نفر شاخص این موضوع هستند:

۱. عبدالله عمیر کلبی: او جوانی تازه ازدواج کرده در کوفه بود که به همسرش هم علاقه فراوان داشت. آرزوی او هم مثل همه جوانان کوفی به عنوان جوانان شهر نظامی اسلامی، شرکت در جهاد اسلامی بود.

وی روزی از منزل بیرون می‌آید و انبوه سربازان کوفی را در نخيله (لشکرگاه حومه کوفه) می‌بیند، ولی وقتی از هدف آنها می‌پرسد و می‌شنود که قصد آنها نبرد با حسین بن علی ۷ است، کمی با خود خلوت و اندیشه می‌کند و می‌بیند آرزویش در حال تحقق است، ولی حق و باطل در آن در هم آمیخته است.

پس به منزل می‌رود و به همسرش می‌گوید سرانجام حسین ۷ را انتخاب کرده است و باید برود و همسرش نمی‌گوید نرو. می‌گوید مرا هم با خود ببر و او عاشقانه می‌پذیرد. هر دو مخفیانه راهی کربلا می‌شوند و در رکاب امام تنها زوج شهید کربلا می‌گردند. ۳۰

۲. مهم‌ترین شخصیت سفید، حُر بن یزید ریاحی است:

او از شیعیان کوفه نیست، اما از فرماندهان و دلاوران کوفی است. از این رو، برای کنترل راه امام به رویارویی ایشان اعزام می‌شود. در اولین مواجهه با امام، حسین بن علی ۷ را کاملاً می‌شناسد و حتی احترام ویژه‌ای به او می‌گذارد، اما درون او آشوبی عجیب به پا می‌شود که آیا حسین را انتخاب کند یا مأموریت دنیوی‌اش را به عنوان یک قهرمان به انجام برساند و از منافع آن بهره‌مند شود؟ در میان این تردیدها، پس از محاسبه‌گری سعی می‌کند بین دین و دنیا یا جمع کند؛ یعنی هم رعایت ادب و احترام نسبت به امام و هم باقی ماندن در پست و مقام و انجام مأموریت خود. وی این بازی دوگانه را تا صبح عاشورا ادامه می‌دهد، اما هنوز تردید و دو دلی او را رها نکرده است و دارد خود را فریب می‌دهد تا بتواند این جمع را به سرانجام نیکو برساند.

سرانجام در صبح عاشورا که نبرد قطعی می‌شود، می‌بیند به پایان و خط‌مشی خود رسیده است و دیگر جمع این دو امکان‌پذیر نیست. اینجاست که باید انتخاب کند. سرانجام با اعتراف به شکست طرح تجمیعش نزد امام می‌آید و اعترافی مهم و عجیب می‌کند: «من گمان نمی‌کردم که کار را به اینجا بکشند و اینها واقعاً به جنگ با شما بیایند».

این کار یعنی او تا آن لحظه بر بازی دوگانه اصرار داشت به امید اینکه همه چیز به خوبی و خوشی تمام شود، ولی در حقیقت، خود را فریب می‌داد تا منافعش را حفظ کند و اکنون که فهمیده است این طرح، خودفریبی بیش نبوده است، برای توبه می‌آید. ۳۱



شخصیت خاکستری: نه دنیا، نه آخرت، بلکه چند روز نفس کشیدن بیشتر

عبداللہ بن حر جعفی

او از شجاعان کوفه بود که همواره عده‌ای از جوانان گرد او جمع می‌شدند. چون خبر راه افتادن امام به سوی عراق را شنید و تلاش ابن‌زیاد را برای جمع‌آوری لشکر در کوفه با تمام قوا دید، فهمید دیر یا زود باید وارد بازی سیاست و نبرد شود. یک سو، حسین بود و شهادت و آخرت و یک سو، ابن‌زیاد و وسوسه‌های دنیوی. او مدتی به حساب و کتاب پرداخت و با تمام تردیدهای درونی که او را فرا گرفته بود، به این نتیجه رسید که مصاف با امام هیچ وقت برای او منافع دنیوی نخواهد داشت و خون حسین ۷ به زودی گریبان‌گیر عاملانش خواهد شد. پس وسوسه‌های دنیوی، فریب است. یاری حسین ۷ هم به معنی شهادت است، در حالی که او به زنده ماندن علاقه‌مند است. در نهایت، در محاسبه جمع بین دین و دنیا به این نتیجه می‌رسد که با فرار به موقع از کوفه و کناره‌گیری و بی‌اعتنایی نسبت به دو طرف، حداقل منافع و زندگی و حیات خود را حفظ کند.

از این رو، هنگام دور شدن از کوفه، راه شمال غربی (بر خلاف راه حجاز) را انتخاب می‌کند تا حتی با کاروان امام مواجهه نشود. امام که در حال دور زدن منطقه کوفه از جنوب به سوی شمال است» در آخرین منزل خود، قبل از کربلا، در قصر بنی‌مقاتل با او روبه‌رو می‌شود، زود یکی از یاران را نزد او می‌فرستد تا عبیدالله به دیدارش بیاید، ولی او اعتنایی نمی‌کند. خود امام به دیدارش آمد و او را با یاری می‌خواند، ولی او در بی‌اعتنایی کامل، اسب و شمشیرش را به امام عرضه می‌کند. امام می‌فرماید: «ما برای اسب و شمشیر نیامده‌ایم و یاری‌ات را می‌خواهیم. اکنون که از ما دریغ داری، ما را به اموال تو نیازی نیست.» ۳۲

شخصیت سیاه: سرکه نقد به از حلوای نسیه و لگد مال کردن آخرت در امروز به امید توبه فردا

عمرین سعد

او پسر سعد بن ابی‌وقاص، فاتح ایران و بنیان‌گذار کوفه و اولین والی شهر کوفه بود. این امتیازهای آقازاده بودن باعث شده بود در جوانی جزو افراد و اشراف سرشناس کوفه باشد. که همیشه به دنبال رسیدن به

۳۱. صفایی، وارثان عاشورا، ص ۲۷۰.

۳۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۹.

مقامی همانند مقام پدرش گردد. از این رو، در طول حکومت ۲۰ ساله معاویه همواره خود را همراه دیگر اشراف شهر به والی اموی کوفه نزدیک می‌کرد تا شاید به آرزوی دیرینه‌اش برسد، ولی در دوران معاویه هیچ‌گاه به او توجهی ویژه نشد.

با خلافت رسیدن یزید و موج زمام‌داری جوانان فاسد (یزید، ابن‌زیاد، عمرو بن سعید بن عاص و....) در بحبوحه قیام حسینی و نزدیک شدن امام به کوفه که خلافت اموی دنبال گزینه‌ای مناسب در داخل کوفه بود تا او را به مصاف امام بفرستد، به عنوان بهترین و تنهاترین گزینه انتخاب می‌گردد؛ چون:

هم فرزند بنیان‌گذار و اولین والی شهر کوفه بود که نام پدرش را برای اکثریت مردم شهر یدک می‌کشید؛ مدعی ریاست قبیله قریشی بنی‌زهره در شهر کوفه بود؛

جزو گروه اشراف و خواص اجتماعی شهر بود؛

مدت‌ها بود برای پست و مقام دست و پا می‌زد؛

اگر او فرمانده لشکر می‌شد، بسیاری از مردم شهر را می‌توانست به دنبال خود بکشاند.

در یک بازی سیاسی ابتدا حکم مأموریت و امارت منطقه ری را به او می‌دهند و می‌گذارند به مدت چند روز همراه چند هزار نفر، لشکر خود را آماده کند. آن‌گاه که در آستانه راه افتادن به سوی آرزوی تاریخی‌اش است، ناگهان پیش‌شرط امارت ری یعنی رفتن به کربلا را به او می‌گویند. او یک شب کاملاً بحرانی را مهلت می‌گیرد. حتی مشاورانی را به مشورت می‌خواند و تا صبح حساب و کتاب‌های فراوانی می‌کند، ولی سرانجام نمی‌تواند به جمع‌بندی برسد. با اینکه می‌داند مصایب و خطرهای رویارویی با امام چیست، و سوسه تاریخی امارت بر او غلبه می‌کند و شعری می‌خواند با عنوان (می‌گویند) یعنی اعتراف می‌کند که دارد سر وجدان خود را کلاه می‌گذارد. او در آن صبح تاریخی که عازم کربلا بود، چنین گفت: «می‌گویند بهشتی و جهنمی است. اگر باشد، باز می‌گردیم و توبه می‌کنیم».<sup>۳۳</sup>

نتیجه‌گیری

نوع نگاه به دنیا و هدف دیدن یا وسیله دیدن آن در سرنوشت آدمی بسیار مهم است. فرار از مرگ و تلاش برای چند روز بیشتر نفس کشیدن به هر قیمتی، حتی به قیمت زیر پا گذاشتن تمام ارزش و کرامت و منزلت خود می‌تواند انسان را به حیوانی درنده، بلکه پست‌تر از آن تبدیل کند. جالب است که در روایاتی که درباره توصیف شرایط آخرالزمان است، همه این اوصاف درباره انسان‌های گمراه آخرالزمانی صدق می‌کند. اینجاست که درس بزرگ عاشورا، دعوت به محاسبه‌گری درست درباره دنیا و چگونگی جمع بین آن و دین و آخرت است. در این مسیر باید مراقب بود چشم‌داشت گندم ری یا چند روز نفس کشیدن بیشتر، نه تنها تو را از امامت جدا نکند، بلکه تو را ناچار به تحمل هرگونه پستی و زبونی نکند. و به تدریج، تو را در برابر امامت قرار ندهد؛ تویی که قرار بود یار و یاور امام باشی، به واسطه تعلقات خود، حجاب ظهور نشوی و عاملی برای استمرار سیاهی آخرالزمانی نگردی.

## ۵. دل‌بستگی‌ها و وابستگی‌ها

دنیا از نگاه دین، مزرعه آخرت است و از نگاه دنیاگرایان، خود هدف است و از منظر مدعیان هوش و زرنگی با نظریه جمع بین دنیا و آخرت، هم‌عرض آخرت است. از آنجا که دنیایی که مظاهر و جذابیت‌های فراوان دارد و از ابتدای تولد به ویژه پس از بلوغ و تکلیف، هر چه بر سن آدمی افزوده می‌شود، با تعلقات و جذابیت‌های بیشتری روبه‌رو می‌گردد و با کمیت‌های دنیوی فراوانی روبه‌رو می‌گردد، اینجاست که نوع نگاه به دنیا، وضعیت آدمی را نسبت به کمیت جذابیت‌ها و نوع گرایش به آنها تعیین می‌کند. در این مرحله، اگر آدمی دنیازده با فریب‌کاری مدعی نظریه جمع گردد، کار به جایی می‌رسد که دل‌بستگی‌هایش به وابستگی تبدیل می‌شود و وابستگی، اسارت‌هایی را به همراه دارد که از سر و روی او می‌بارد. گاه حتی کوچک‌ترین مظاهر دنیوی چون بتی برای او می‌گردد که دل‌کنند و جدا شدن از او برایش ممکن نیست. اینجاست که انسانی که آزاد و رها آفریده شده بود، وقتی به خود می‌آید، خود را اسیر انواع بت‌ها و دل‌بستگی‌ها می‌بیند که او را کاملاً زمین‌گیر کرده‌اند. بدترین مرحله وابستگی آن است که آدمی به واسطه طمع و دل‌بستگی‌هایش، اسیر و برده مردمی همانند خود گردد و برای حفظ منافع خود به دنبال راضی کردن آنها یا چاپلوسی برای آنها باشد. ثمره این کارها، بردگی، پستی و زبونی و در نهایت، تن دادن به هر کار ناشایستی است.

در محضر سخن و سیره امام

الف: مواعظ امام در مورد دل‌بستگی‌ها

\* امام ۷ به شخصی فرمود:

در راه به دست آوردن روزی ستیزه‌گرانه تلاش مکن و بر قدر همچون واگذارکننده بی‌اختیار، تکیه نکن؛ زیرا در جست‌وجوی روزی برآمدن از سنت است و قناعت‌جویی از عفت است. البته عفت مانع از روزی نیست و بدان حرص زیادی، روزی نمی‌آورد. همانا رزق تقسیم شده است و اجل حتمی است و به کارگیرنده حرص، جوینده گناه است. ۳۴

\* شخصی به امام نامه نوشت که: «مولایم، مرا از خیر دنیا و آخرت آگاه فرما.» حضرت در پاسخ نوشت:

به نام خداوند بخشنده مهربان

اما بعد، حقاً که هر کس خشنودی خداوند را با خشم مردم می‌طلبد، پس خداوند، او را از کارهایی که در دست مردم هست، کفایت می‌کند. هر کس خشنودی مردم را با خشم خداوند می‌طلبد، خداوند، او را به مردم واگذار می‌کند. والسلام. ۳۵

\* کسی از امام خواست که با دو کلمه، او را پند دهد. امام برایش نوشت: «کسی که با نافرمانی خداوند در صدد رسیدن به چیزی بر آید، آنچه را امید دارد، زودتر از دست می‌دهد و آنچه را بیم دارد، زودتر به او می‌رسد.» ۳۶

\* امیرمؤمنان علی ۷ از فرزندش، حسین پرسید: «بی‌نیازی چیست؟» فرمود: «اینکه آرزوهایت کم باشد و به اندازه کفاف، خشنود باشی.» پرسید: «فقر چیست؟» فرمود: «طمع داشتن و نومید شدن شدید.» ۳۷

ب: راه درمان

۳۴. اعلام الدین، ص ۴۲۸؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۳.

۳۵. امالی صدوق، ص ۱۶۷.

۳۶. عقد الفرید، ج ۳، ص ۱۵۲.

۳۷. معانی الاخبار، ص ۴۰۱.

از امام حسین ۷ پرسیدند: «چگونه صبح کردی؟» فرمود:

صبح کردم در حالی که پروردگارم، بالای سر؛ آتش، پیش رو؛ مرگ به دنبال من و حساب خداوند فراگیرم بود و من گرو اعمال خویشم. نه آنچه را دوست دارم، پیدا می‌کنم و نه آنچه را نمی‌پسندم، از خود می‌توانم برانم و همه کارها در اختیار دیگری است که اگر بخواهد، عذابم می‌کند و اگر بخواهد، از من می‌گذرد. پس کدام فقیری از من فقیرتر است؟ ۳۸

ج: نتیجه وابستگی و دل‌بستگی

\* مردی به نام جعید همدانی می‌گوید که نزد امام رفتم. ایشان از من سؤال کرد: جوانان عرب (در شهر شما کوفه) چگونه‌اند؟ گفتم: اهل تیر و کمان‌بازی و مجالس بطالت. پرسید موالی چگونه‌اند؟ گفتم: خورنده ربا یا حریص بر دنیا.

ایشان فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». اینان آن دو گروهی بودند که ما می‌گفتیم خدای سبحان، دین خود را با آنها یاری خواهد کرد (و سیاست‌های معاویه باعث سرگرمی‌ها و دل‌بستگی‌ها و گمراهی‌های آنها شده است تا در نتیجه از یاری دین حق و گسترش آن باز مانند)». ۳۹

\* سیدالشهدا ۷ در مدت اقامت در کربلا، جلسه مذاکره‌ای با عمر سعد داشت تا شاید او را به راه حق بکشاند، اما عمر سعد بهانه خانه و املاک خود را در کوفه آورد که ابن‌زیاد آنها را مصادره یا ویران می‌کند. امام فرمود: «من بهتر از آن را از بهترین اموالم در حجاز به تو می‌دهم»، عمر سعد نپذیرفت. ۴۰

\* صبح عاشورا، امام به عمر سعد فرمود:

هر چه خواهی مرتکب شو که تو پس از من در دنیا و آخرت، شادمان نخواهی بود و گویا سرت را بر نی در کوفه‌های کوفه می‌بینیم که آماج سنگ‌پرانی بچه‌هاست. ۴۱

۳۸. امالی صدوق، ص ۴۸۷.

۳۹. طبقات ابن سعد، ترجمه الامام الحسین، ص ۳۶.

۴۰. تذکرة الخواص، ۲۲۵.

۴۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۴۵.

\* در میانه راه عراق، چند نفر از یاران امام از کوفه به آن حضرت پیوستند. امام از آنها درباره کوفه پرسید: یکی از آنها گفت: اشراف کوفه را رشوه‌های بزرگ دادند و از زندگی زیبا سرشار ساختند و دلشان را به دست آورده‌اند و هوای آنها را ویژه خود ساختند. از این رو، همگی آنها دشمن تواند. بقیه مردم دل‌هایشان با تو، ولی شمشیرهایشان علیه تو است. ۴۲

\* امام در برابر لشکر حر:

حقاً که مردم، بندگان دنیايند و دين، آویزی ناچیزی بر زبانشان است که بر گردش تا آنجا حلقه می‌زند که دنیاشان در آسایش باشد. پس هرگاه با بلا آزموده شوند، دين داران اندک گردند.

یک موقعیت، سه انتخاب

در حادثه کربلا، یک جمله معروف در تحلیل وضعیت توده مردم کوفه بسیار بر زبان آورده شده است:

«ای حسین ۷، مردم کوفه، قلب‌هایشان با تو و شمشیرهایشان علیه توست».

این موقعیت عجیب و متناقض از منظر کارشناسی و تحلیلی امام آن‌گاه ایجاد می‌گردد که دل‌بستگی‌های دنیوی فراوان گردد و عمیق شود و در برابر اعتقادات آدمی قرار بگیرند، دل‌بستگی‌هایی همانند زن، فرزند، خانه، زمین، منافع مادی و اقتصادی، منافع و اعتبار اجتماعی.

از این منظر با چند تعلق ویژه و مهم کوفیان آشنا شویم:

وضعیت اقتصادی کوفه: مردم کوفه، سربازان فتوحات بودند که زندگی آنها بر اساس طراحی نظام خلافت به سهمیه بیت‌المال وابسته بود، همانند نظام کارمندی و دولتی. البته مهم‌ترین زمان توزیع سهمیه و درآمد مالی آنها هم که سالیانه بود، در اول سال قمری یعنی اول محرم بود. بر اساس تهدیدها و تشویق‌های مالی ابن‌زیاد، دلیل زمین‌گیر شدن بیشتر کوفیان معلوم می‌شود. ۴۳

۴۲. تاریخ طبري، ج ۳، ص ۳۸.

۴۳. تاریخ طبري، ج ۲، ص ۶۱۳.

وابستگی به زن و فرزند: این عامل در رخدادهای شهر کوفه، جدایی از حضرت مسلم و تنها گذاشتن او، بهانه‌جویی‌های دیدارکنندگان برای نپیوستن به امام در ضمن راه کاملاً به چشم می‌آید و مهم‌ترین بهانه کوفیان است.

یک موقعیت: وابستگی و دل‌بستگی‌های دنیوی و بازتاب‌های آن

موقعیت سفید: دین و امام معصوم، اولویت اول زندگی

محمد بن بشیر

او از مردم کوفه بود که چون خبر قیام امام را شنید، از کوفه راهی مکه شد و در آنجا عاشقانه به امام پیوست و همراهش به کربلا آمد. امام در شب عاشورا، یارانش را جمع کرد تا با آنها اتمام حجت کند، ولی همه ابراز وفاداری کردند. از جمله محمد بن بشیر که قسم یاد کرد که لحظه‌ای امام را رها نخواهد کرد. چون پاسی از شب گذشت، ناگهان یکی از فرزندان از کوفه رسید و خبر آورد که فرزند دیگرش (پسر بزرگش) در ری اسیر شده است و آنها درخواست اموال برای آزادی او کرده‌اند. خانواده‌اش هم اصرار کرده‌اند که او از امام جدا شود و به کوفه بیاید و برای آزادی فرزندش چاره‌ای بیندیشد. در این حال، سخن امام را هم می‌شنود که می‌فرماید: «محمد، خدا رحمت کند. من بیعتم را از تو برداشتم. برو و برای آزادی فرزند خود بکوش.» محمد کمی می‌اندیشد و آن‌گاه سربلند می‌کند و قاطعانه رو به امام می‌گوید: «درندگان مرا زنده زنده بخورند اگر از شما جدا شوم».

فرزندش متحیر مانده بود که چه کند، ولی پدر می‌گوید: «من با حسین ۷ می‌مانم و اکنون وظیفه‌ای مهم‌تر دارم.» امام چون سخن و صلابت او را می‌بیند، تعدادی جامه برد یمانی می‌آورد و به محمد می‌دهد و می‌فرماید: «اینها را به فرزندان بسپار تا آنها را برده و فدیة آزادی برادر خود کنند. (آنها ۵ جامه برد به قیمت هزار درهم بود)» ۴۴

موقعیت خاکستری: بهانه‌جویی برای عقب انداختن تکالیف

طرمح بن عدی

او از قبیله طیّ بود که ساکن در حومه کوفه بودند.

او به مناسبت اول محرم برای تهیه آذوقه سالیانه به کوفه رفت و پس از دریافت و تهیه آن در حال بازگشت به قبیله طیّ، در میانه راه با امام روبه‌رو می‌شود. امام پس از خبرگیری از کوفه، او را به یاری فرا می‌خواند، ولی می‌گوید: «من از کوفه برای اهل خود آذوقه و خواربار می‌برم. به من مهلتی بده تا آنها را به خانواده‌ام برسانم و آن‌گاه نزد شما بیایم».

امام می‌فرماید: «خداوند رحمت کند؛ اگر خواستی بیایی، بشتاب.» پس من رفتم و آذوقه را رساندم و با خانواده و اطرافیانم وداع کردم. به سوی کربلا به راه افتادم، ولی در میانه راه باخبر شدم که حسین ۷ کشته شده است. پس منصرف شدم و بازگشتم. ۴۵

او مصداق کسی است که در تشخیص اولویت‌ها و اهم و مهم‌ها چنان وارونه عمل می‌کند و با بهانه‌جویی، وظایف و تکالیف خود را عقب می‌اندازد تا زمان نیاز بگذرد و عذر انتقادی موضوعش برای او فراهم شود. ۴۶.

موقعیت سیاه: وابستگی‌های دنیوی، اولویت اول و منحصر به فرد زندگی

در کوفه‌ای که معاویه پس از ۲۰ سال برجای گذاشت، نسل جوان کوفه چنان تربیت می‌شوند که هدفی جز بطالت و دست‌یابی سریع به منافع دنیوی از هر راه و روشی ندارند:

● در ماجرای دستگیری حجر بن عدی و یارانش در کوفه که ۱۰ سال قبل از حادثه کربلا رخ می‌دهد، شکوه پیر مردان قبیله‌های شیعه کوفه همانند قبیله همدان این است که در خبرچینی، محاصره کردن و دستگیری حجر، هیچ‌کس مانند جوانان قبیله‌های شیعه با دستگاه ابن‌زیاد همکاری نکردند تا از جوایز آن بهره‌مند شوند.

● بر اساس گزارش‌های تاریخی طوعه از زنان کوفی: در دل خود از علاقه‌مندان به اهل‌بیت است. از این رو، با خطرپذیری بالایی که انجام می‌دهد، میزبانی مسلم را با افتخار می‌پذیرد، ولی پسرش تا از ماجرا باخبر می‌گردد، به طمع دست‌یابی سریع به منافع و زندگی دنیوی و جایزه دستگیری حضرت مسلم به

۴۵. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۸.

۴۶. وارثان عاشورا، ص ۲۷۶.



دارالاماره می‌رود و خبرچینی می‌کند و باعث دستگیری حضرت مسلم می‌شود. او نزدیک شدن ماه محرم و در خطر بودن مقرری سهمیه سالیانه بیت‌المال و وعده جوایز فراوان را اولویت اول زندگی قرار می‌دهد و باعث دستگیری حضرت مسلم می‌شود.

● شبث بن ربعی تمیمی: دل‌بستگی و وابستگی او به زندگی دنیوی‌اش چنان بود که تمام تلاش‌ها را برای حفظ زندگی اشرافی‌اش می‌کرد. جالب است که در تمام این سال‌ها نمی‌خواست رشد سیاسی یا اقتصادی داشته باشد، بلکه هدفش، نگه‌داری زندگی اشرافی‌اش بود. نهایت تلاش او ۸۱ سال زندگی بود که با نان به نرخ روز خوردن مداوم گذشت، به گونه‌ای که در شرح حال او به اختصار چنین نوشته‌اند: «او یک سال قبل بعثت متولد شد. در جوانی‌اش که مصادف با اواخر عمر پیامبر بود، مدتی اذان‌گوی سجاج ۴۷ شد. با حمله مسلمانان به آن پیامبران دروغین، او سریع اسلام آورد تا خود را نجات دهد. پس ساکن کوفه شد و در قیام مسلمانان علیه عثمان شرکت کرد. وی با روی کار آمدن حضرت علی ۷ جزو خوارج شد و در جنگ نهروان شرکت کرد، ولی قبل از جنگ از خوارج جدا شد و در دوران خلافت معاویه جزو اشراف کوفه شد و با حزب اموی کوفه همکاری می‌کرد. وی با ایجاد موج نامه‌نگاری به سیدالشهدا ۷ همراه اشراف شهر نامه‌ای به امام می‌نویسد، ولی با آمدن ابن‌زیاد، خانه‌نشین می‌شود. تهدیدها و تطمیع‌های ابن‌زیاد، او را به قصر دارالاماره می‌کشاند و در نهایت، همراه هزار سرباز برای جنگ با امام راهی کربلا می‌شود. بعدها با نهضت تواین همراه می‌شود، ولی دوباره از آنها جدا می‌شود و به مختار می‌پیوندد. با ضعیف شدن مختار به دشمنانش می‌پیوندد و در قتل مختار شرکت می‌کند. سرانجام در سال ۶۷ هـ. ق در سال ۸۱ سالگی در حالی که به لشکریان مصعب بن زبیر پیوسته بود و با مختار می‌جنگید، کشته شد. ۴۸»

نتیجه و جمع‌بندی

جذابیت‌های دنیوی می‌تواند بهترین وسیله برای رشد و تعالی انسان باشد به شرطی که موجب دل‌بستگی‌ها و وابستگی‌ها نشود؛ چرا که در این صورت، به جای اینکه بر اساس تعالیم قرآنی، همه هستی در خدمت رشد آدمی باشد، آدمی با تمام توان در خدمت محیط اطراف خود می‌شود و برای حفظ دارایی‌ها یا رشد آنها تن به هر کاری می‌دهند. ایجاد این وضعیت باعث فاصله افتادن بین مردم و امام می‌گردد؛ فاصله‌ای که

۴۷. زنی که مدعی پیامبری بود و بعد با مسیلمه کذاب ازدواج کرد.

۴۸. التهذیب، ج ۱، ص ۳۳۲.

دیگر در جامعه، نهادینه و عادی می‌شود و به راحتی رخدادهایی مثل شهادت یا غیبت معصوم را به دنبال خواهد آورد.

## ۶. سرمایه و اعتبار اجتماعی

به فرموده قرآن، جوهره انسانی همه انسان‌ها مشترک است، ولی هیچ کس همانند دیگری نیست و تفاوت خصوصیات ظاهری و باطنی حتی تفاوت زبان و رنگ نیز از نشانه‌های خداوندی است. با این نگاه، هر انسانی که اثر انگشت خاص خود را دارد، استعدادها و خلیات خاص خود را نیز دارد. همین تفاوت‌ها در استعدادها و ظرفیت‌هاست که زمینه‌ساز زندگی اجتماعی انسان‌هاست. از این رو، هر انسانی، در زمینه‌ای خاص استعداد ویژه‌ای دارد که اگر به رشد و توسعه آن پردازد، به تخصص و مهارت تبدیل می‌گردد.

یکی دیگر از امتیازها و استعدادهای انسانی، اعتبار و جایگاه اجتماعی است که ممکن است از طرق گوناگون برای او فراهم شود. شهرت اجتماعی، خواص اجتماعی، رهبر و سرپرست بخشی از جامعه همه نوعی اعتبار و شأن اجتماعی است که ممکن است بهره برخی افراد شود.

به فرموده قرآن، همه این تخصص‌ها یا اعتبار و امتیازها نوعی نعمت خاص و ویژه است که شکر نعمت آن لازم و کفر آن، حرام است. شکر نعمت آنها، صرف کردن آنها در راه خیر و مسیر حق و کفران آنها صرف کردن آنها در مسیر باطل است. این موضوع تقریباً همان عنوان رسالت خواص و همچنین تخصص‌ها و تعهدهاست که با بخشی از کارکردهای عاشورایی آن آشنا می‌شویم.

در محضر سخن و سیره امام

- عقل جز از راه پیروی حق به کمال نمی‌رسد. ۴۹
- بدانید اینکه مردم در نیازهای خود به شما روی می‌آورند، از نعمت‌های خدا بر شماست. از نعمت‌های الهی، دلتنگی نشان ندهید که به غضب‌های او تبدیل شوید. ۵۰

---

۴۹. اعلام الدین، ص ۲۹۸.

۵۰. کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹.

- شکرگزاری تو برای نعمت پیشین، نعمت جدید را سبب می‌شود. ۵۱.
- در مواردی که حق، تو را ملزم می‌سازد بر آنچه نمی‌پسندی، شکیبیا باش و در مواردی که هوای نفس، تو را می‌خواند از آنچه دوست داری، خود را نگه‌دار. ۵۲.
- کسی که از راه نافرمانی خداوند برای به دست آوردن چیزی تلاش کند، آنچه را امید دارد، زودتر از دست می‌دهد و آنچه را بیم دارد، زودتر به او می‌رسد. ۵۳.
- ای فرزند آدم، بیندیش و بگو: پادشاهان و دنیاداران کجا رفتند؟ آنان که دنیا را آباد کردند و نهرها حفر کردند، درختان کاشتند، شهرها به پا کردند و سرانجام از آن جدا گشتند، در حالی که این جدایی را خوش نداشتند، اما گروهی دیگر وارث آنها شدند. ما نیز به زودی به آنها می‌پیوندیم. ۵۴.

فرازهایی از خطبه امام در منا

شما (ای صحابه و تابعین)، ای گروه نیرومند، شما دسته‌ای هستید که به دانش و نیکی و خیرخواهی معروفید و به وسیله خداوند در دل مردم، مهابتی دارید که شرافتمند از شما حساب می‌برد و ناتوان، شما را گرامی می‌دارد و آنان که هم‌درجه شمایند و بر آنها حق نعمتی ندارید، شما را بر خدا مقدم می‌دارند، شما واسطه حوایجی هستید که از خواستارانش دریغ می‌دارند و به هیبت پادشاهان و ارجمندی بزرگان در میان راه گام بر می‌دارید. آیا همه اینها از آن رو نیست که به شما امید دارند که به حق خدا قیام کنید؟ اگر چه از بیشتر حقوق خداوندی، کوتاهی کرده‌اید... و در خور مسئولیت خود انجام وظیفه نمی‌کنید و به کسانی که در این راه تلاش می‌کنند، توجهی نمی‌کنید و خود به چاپلوسی و سازش با ستمگران آسوده‌اید. ۵۵.

همراه با سیره امام

---

۵۱. عقدالفرید، ج ۱، ص ۱۸۳.

۵۲. نزهه الناظر، ص ۸۵.

۵۳. عقد الفرید، ج ۳، ص ۱۵۲.

۵۴. ارشاد القلوب، ص ۲۹.

۵۵. تحف العقول، ص ۱۶۹.

۱. امام در دوران امامتش در دوران معاویه، یکی دو مرتبه دست به دامان پیمان حلف الفضول شد (پیمانی که جوانمردان دارای اعتبار اجتماعی در جاهلیت برای احقاق حقوق محرومین ایجاد کردند).

۲. امام پس از شنیدن خبر شهادت حجر بن عدی در دوران معاویه، نامه‌ای به او می‌نویسد که قسمتی از آن چنین است: آیا این تو نبودی که حجر و یاران او را کشتی که عبادتگر و خاشع در برابر خداوند بودند و بدعت‌ها را وحشتناک می‌شمردند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند؟<sup>۵۶</sup>

۳. امام یک سال قبل از مرگ معاویه به حج رفت و در منا، هفتصد نفر از صحابه و تابعین را جمع کرد و برای آنها خطبه‌ای مفصل در بازشناسی فضایل اهل بیت و زمان‌شناسی و رسالت اهل بیت خواند.<sup>۵۷</sup>

۴. امام در پاسخ نامه‌های کوفیان، حضرت مسلم را با نامه‌ای به کوفه فرستاد که در آن آمده بود: «... اگر او (مسلم) نوشت که بزرگان و اندیشمندان و خردمندان شما بر آنچه فرستادگان شما می‌گویند و در نامه‌هایتان خوانده‌ام هم‌داستان‌اند، به زودی نزد شما خواهم آمد.» امام تصمیم خود را متوقف بر راست‌آزمایی خواص شهر کرده است. آن‌گاه به حضرت مسلم<sup>۷</sup> فرمود: «چون وارد کوفه شدی، نزد موثق‌ترین مردم آنجا جای‌گزین».<sup>۵۸</sup>

۵. امام در آغاز قیام خود پس از اقامت در مکه و آغاز حرکت کوفیان، چون حرکتی را از بصره مشاهده نکرد، خطاب به رؤسای اخماس (پنج‌گانه) بصره نامه می‌نویسد شهر بصره از لحاظ اجتماعی به پنج قبیله بزرگ تقسیم می‌شد که به رؤسای آنها رؤسای اخماس می‌گفتند. ایشان از آنها می‌خواهد شهر بصره را در مسیر حق به حرکت و نهضت وادارند.<sup>۵۹</sup>

۶. هرگاه در طول مسیر عراق از امام سؤال می‌کردند که چرا به کوفه می‌رود، می‌فرمود: «این نامه‌های بزرگان شهر کوفه به من است».

یک موقعیت، سه انتخاب

۵۶. الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۱۸۱.

۵۷. الغدير، ج ۱، ص ۱۹۸؛ تحف العقول، ص ۱۶۸.

۵۸. تاریخ طبري، ج ۳، ص ۲۷۸؛ الفتوح، ج ۵، ص ۳۶.

۵۹. تاریخ طبري، ج ۳، ص ۲۸۰.

هدف پیامبر، ایجاد جامعه بدون طبقات اجتماعی و مبتنی بر عدالت اجتماعی و اقتصادی بود، ولی با غضب خلافت جامعه‌ای ایجاد شد آکنده از تفاوت و طبقه‌های اجتماعی. از این رو، در جامعه‌ای که امام قصد تحول در آن را دارد، انواع گروه‌های اجتماعی و اصناف وجود دارند.

در این میان، برخی به لحاظ اینکه از اعتبار اجتماعی بیشتر برخوردارند یا تخصص ویژه‌ای دارند و به اصطلاح جزو خواص هستند، مورد توجه ویژه امام هستند؛ چون حرکت یا قعود آنها به ویژه در جامعه عرب که به نظام قبیله‌ای و رؤسای خود وابسته بودند، تأثیر بسیاری در جامعه داشت. در طول نهضت، امام نسبت به اینان برنامه‌های ویژه و خاصی دارد، مواردی همانند:

- ایجاد ارتباط با رؤسای قبایل و اشراف شهرها برای تأثیرگذاری بر متن جامعه؛

- تلاش ویژه برای جذب خواصی که دارای تخصص و اعتبار اجتماعی خاصی هستند؛ کسانی همانند زهیر و عبیدالله حر جعفری؛

- ارتباط با چهره‌های علمی جهان اسلام و توجیه و تبیین چیستی و چرایی قیام‌اش در مکه.

- توجه ویژه به فرماندهان لشکر کوفه در مدت اقامت در کربلا و صبح عاشورا.

این سخن به معنی بی‌اعتنایی امام به توده‌های اجتماعی دیگر نیست. امام در طول راه عراق یا در مکه با هر کسی دیدار و گفت‌وگویی به فراخور حال خودش دارد. برای نمونه، در برابر ریزش نیروهای معمولی و رشد نایافته و غیر متخصص و غیر اثرگذار بر جامعه، پس از رسیدن خبر شهادت حضرت مسلم، واکنش‌های خاص نشان نمی‌دهد، ولی در برابر مقاومت عبیدالله حر جعفری برای جذب او تلاش می‌کند. این همه به لحاظ اعتبار اجتماعی یا تخصصی ویژه مثل عبیدالله است که همراهی‌اش با جبهه حق می‌تواند بر متن جامعه اثر فراوان داشته باشد.

در این جامعه، شاهد وضعیت‌های سه‌گانه خواص اجتماعی هستیم.

موقعیت: خواص متخصص یا دارای اعتبار اجتماعی و واکنش آنها در برابر قیام امام

وضعیت سفید: تخصص و اعتبار اجتماعی ابزار و در خدمت جامعه

هانی بن عروه

او رئیس قبیله مذحج و بزرگ‌مردی شیعی بود که ریاست قبیله مذحج را داشت. وی به دلیل روابطش با دیگر رؤسای قبیله‌ای کوفه دارای نقش و جایگاه ویژه‌ای در شهر کوفه بود. از این رو، وقتی حضرت مسلم به او پناه آورد، او نه تنها دست رد به سینه او نزد، بلکه تمام توان خود را در اختیار او گذاشت. دشمن (ابن‌زیاد) هم وقتی متوجه همراهی او با حضرت مسلم شد، برای اینکه اعتبارش را خنثی سازد، رقیبش، عمرو بن حجاج را به جای او نشانند تا با ریاست تحمیلی خود بتواند قبیله مذحج را از یاری مسلم باز دارد. همچنین هنگام قیام قبیله مذحج، از اعتبار اجتماعی و علمی شریح قاضی استفاده می‌کند تا مردم مذحج آرام شوند. با وجود این، هانی لحظه‌ای از یاری مسلم دست نمی‌کشد. ۶۰

ابو ثمامه صائدی

تخصص او در اسلحه‌شناسی بود. از این رو، وقتی حضرت مسلم وارد کوفه شد و قرار شد کوفیان را آماده ورود امام و قیام کند، او را مسئول امور مالی و تهیه اسلحه ساخت.

پس از شهادت حضرت مسلم و آشفته‌گی اوضاع در کوفه، او از بیراهه، خود را به امام می‌رساند و همراه امام به کربلا می‌آید. یکی از برنامه‌های او در کربلا، شناسایی و ارزیابی فرستادگان عمر سعد به سوی امام است، به گونه‌ای که اولین قاصد عمر سعد را که انسانی بسیار پست و خطرناک بود، شناسایی کرد و برای ملاقات او با امام پیش‌شرطی گذاشت و آن، دیدار بدون سلاح بود یا اینکه موقع دیدارش با امام دست ابو ثمامه بر قبضه شمشیر او باشد. آن قاصد جسور و بی‌ادب این شرط را نپذیرفت و ابو ثمامه، او را برگرداند. عمر سعد ناچار شد یکی از افراد ظاهرالصلاح کوفه را نزد امام بفرستد.

آخرین تخصص او، دانش به وقت نماز بود که یادآوری نماز در ظهر عاشورا را به همراه داشت. ۶۱

دیگر موارد

ابوالشعثاء کندی از شهدای کربلا، تیراندازی ماهر بود و پیش روی امام نشست و صد تیر افکند که فقط ۵ تیر آن به خطا رفت، به گونه‌ای که امام در حق او دعا کرد: «بار الهی، پرتاب او را محکم و پابرجا کن و ثوابش را بهشت قرار بده». ۶۲

۶۰. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۹۰.

۶۱. ابصار العین، شرح حال او.

موقعیت خاکستری: تخصص و اعتبار بی‌خاصیتی که خاک می‌خورد

فرزدق بن غالب

جوانی بود با ذوق شاعری و ساکن کوفه. او در آن سال‌ها به اعتبار اشعارش در کوفه و عراق و جهان اسلام شناخته شده بود. بیشتر اشعارش، درباری یا هجو یا مدح بود. این در حالی بود که شعر و شاعری در اعراب جایگاه ویژه‌ای داشت، به ویژه در جامعه دوباره بازگشته به جاهلیت دوره حاکمیت معاویه. او در آغاز سفر امام به سوی عراق، در حالی که همراه مادرش عازم حج است، با امام روبه‌رو می‌شود و در برابر امام هم نظرهای کارشناسانه فراوانی می‌دهد، ولی حاضر به یاری‌رسانی امام نمی‌شود و راهی سفر حج خود می‌شود.

ابراهیم بن مالک اشتر

او فرزند مالک اشتر و ساکن کوفه است و در این سال‌ها در اوج جوانی و شجاعت است و در قبیله نخع دارای جایگاه ویژه‌ای است. در رخداد‌های قیام سیدالشهدا ۷ اصلاً گزارشی از او وجود ندارد. ۶ یا ۷ سال بعد که مختار برای اعطای فرماندهی سپاهش به سراغ او می‌رود، ناگهان به یکی از شخصیت‌های مهم کوفه تبدیل می‌گردد. او مدت یک سال با مختار همراه است و آن‌گاه پس از شهادت او به زبیریان (از دشمنان اهل بیت) می‌پیوندد و در رکاب آنها در جنگ با سپاه دشمن کشته می‌شود.

دیگر موارد

- عبیدالله حر جعفی که با تخصص رزمی و جایگاه اجتماعی خود از امام، روی‌گردان است.

- سلیمان صرد خزاعی از رهبران و یکی از رؤسای مدعی شیعه در کوفه است که از داعیان نهضت نامه‌نگاری است، ولی در اوج قیام حضرت، ناگهان خود و قبیله‌اش ناپدید می‌شوند و اصلاً خبری از آنها نیست.

وضعیت سیاه: تخصص و اعتبار فروشی

حرمله بن کاهل اسدی

او تیراندازی ماهر در قبیله بنی‌اسد و کمی گم‌نام در شهر کوفه است. وی در جست‌وجوی فرصتی طلایی است تا مهارت خود را به رخ دیگران بکشد. سرانجام این فرصت طلایی را در کربلا می‌یابد و با نزدیک شدن به عمر سعد و انجام مأموریت‌های ویژه به بهترین وجه سعی می‌کند پله‌های افتخار را بپیماید.

حمید بن مسلم

تخصص او تاریخ‌نگاری و رویدادنگاری است. او همراه لشکر عمر سعد می‌رود تا تاریخ را آن‌گونه که ابن‌زیاد می‌خواهد، ثبت و روایت کند. وی در روز عاشورا یکی از نزدیک‌ترین افراد به صحنه‌های حساس است تا گزارشی دقیق و کامل و البته مطابق آنچه از او خواسته‌اند، بنویسد باشد تا بتواند مطابق تخصص و کارنامه خود پاداش خوبی بگیرد.

عمرو بن حجاج

داماد هانی بن عروه و رقیب او در قبیله مذحج و از اشراف کوفه است که رد پایش در رویدادهای کوفه در کنار گروه اشراف به چشم می‌خورد. ریاست مذحج، آرزوی دیرینه اوست که با وجود هانی، مجالی برای او نیست.

دستگیری هانی فرصت طلایی در اختیار او می‌گذارد که با کمک ابن‌زیاد و صرف اعتبارات خود به سرعت ریاست قبیله مذحج را در اختیار بگیرد. آن‌گاه که مردم قبیله‌اش را در آستانه ماه محرم و رسیدن موعد تحویل سهمیه سالیانه بیت‌المال، از قطع آن هراس دارند، با وعده حفظ و بیشتر کردن آن به دلیل ارتباطش با ابن‌زیاد، هم ریاست قبیله را به عهده می‌گیرد و هم قیام آنها را در برابر شهادت هانی کنترل می‌کند. در نهایت، بیشتر آنها را راهی کربلا می‌کند و در آنجا فرمان‌دهی شریعه فرات را به عهده می‌گیرد.

شریح قاضی

او از شاگردان عبدالله مسعود، پایه‌گذار اولین مدرسه علمی در کوفه است که به دلیل دانش خود، سال‌ها در مقام قضاوت کوفه باقی می‌ماند و چنان به این مقام وابسته می‌شود که پس از شهادت حضرت علی (ع)، برای حفظ آن حاضر به هر گونه همکاری با بنی‌امیه می‌شود تا مبادا این منصب را از او بگیرند. از این رو، با آمدن ابن‌زیاد جزو همراهان او قرار می‌گیرد و با یک لحظه حضور بر بام قصر ابن‌زیاد، نقشی مهم در ناکامی قیام کوفیان علیه ابن‌زیاد اجرا می‌کند.



## نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

تخصص و اعتبار اجتماعی، افراد را در گروه خواص اجتماعی قرار می‌دهد و همیشه فرصت‌های طلایی را در اختیار دارندگان خود می‌نهد که به سفیدی یا سیاهی بگروند و زمینه‌های وسوسه و تهدید یا تطمیع آنها هم بیشتر است. از آنجا که هر کس بامش بیشتر، برفش هم بیشتر است، هم رسالت آنها سنگین‌تر است و هم پاداش آنها.

در رخدادهای سیدالشهدا ۷ از یک سو، شاهد تلاش ویژه امام برای جذب خواص جامعه و اضافه کردن آنها به گروه تربیت‌شده جوانان بنی‌هاشم هستیم که البته دست‌آوردهای آن در قالب کسانی همچون حبیب بن مظاهر، زهیر و حر محدود است. در نتیجه، امویان با صرف هزینه‌های بسیار واقعی یا اعتباری (تهدید و تطمیع تو خالی) در وهله اول سعی در جذب و کنترل خواص دارند، همانند برنامه‌ای که ابن‌زیاد در بدو ورود در کوفه اجرا می‌کند و با کنترل خواص به کنترل بقیه طبقات و اصناف شهر می‌پردازد.

اینجاست که رسالت تک تک انسان‌های فهمیده و زرنگ در جوامع مشخص می‌گردد و آن، تبدیل خود به خواص جامعه است (متخصص دارای اعتبار اجتماعی). تا پس از آن، نعمت تخصص و اعتبار خود را با تعهد و ایمان همراه سازند و مستقیم یا غیرمستقیم، زمینه تقویت دین و رهبر حق را فراهم کنند. (از این منظر، نیم‌نگاهی تحلیلی به دعای امام زمان [درباره طبقات اصناف اجتماعی بسیار راه‌گشا است])

## ۷. شخصیت دنباله‌رو، بی‌اعتنا یا جریبان‌ساز

آدمی، موجودی اجتماعی است که به تنهایی نمی‌تواند زندگی درستی داشته باشد. بر اساس این ویژگی فطری انسانی، رهبانیت و انزوا و گوشه‌گیری از جامعه در اسلام مذموم شمرده می‌شود. ولی این به معنی هر گونه مشارکت و حضور اجتماعی نیست.

بر اساس آموزه‌های اسلامی، مؤمن پس از سلوک فردی و تهذیب فردی باید حضوری فعال و اثرگذار در جامعه داشته باشد. او باید جذاب، زرنگ، هوشیار و فعال باشد تا بتواند با جذب انسان‌های سالم و شایسته، آنها را به سوی حق و حقیقت رهنمون باشد. در روایات دینی، مؤمن ضعیف همواره سرزنش شده است؛ چرا که اصولاً ایمان با ضعف و شخصیت انفعالی و تنبلی نسبتی ندارد. در جوامع بشری، کم نیستند افرادی

که به دلیل رشدنایافتگی شخصیت خود، همواره طبعی منفعل و دنباله‌رو دارند و بدون تفکر و تدبیر «همچ رعاء» می‌گردند و چون برگی در میان توفان فتنه‌ها به این طرف و آن طرف کشیده می‌شوند. اگر هم شخصیت فعالی دارند، چون وسوسه‌های باطل فراوان است، تلاش می‌کند سردمدار جبهه باطل شود و از منافع و لذات آن بی‌بهره نباشند. و اینجاست که یکی از موقعیت‌های مهم بشری خود را نشان می‌دهد؛ یعنی تقسیم‌بندی انسان‌ها از منظر داشتن شخصیت پیش‌رو یا دنباله‌رو که با مطالعه قرآن، شواهد فراوانی برای آن یافت می‌شود. در آیات قرآن، سرگذشت و شخصیت‌شناسی جهنمیان تصویر شده است، به این گونه وقتی که جهنمیان در آنجا مستقر می‌شوند، به دو دسته پیش‌رو و دنباله‌رو (کبرا و سادات در برابر ضعف و مضلین) تبدیل می‌شوند. آن‌گاه ضعف‌بها نه می‌آورند که در اصل، ما را تقصیری بر گمراهی نبوده است و این بزرگان ما بودند که باعث گمراهی ما شدند. ۶۳

در برابر اینها، شخصیت و داستان اصحاب کهف به عنوان جوانانی است که نمی‌خواهند در جامعه باطل هضم شوند. (آغاز سوره کهف)

برتر از اینها کسانی هستند که در صدد جریان‌سازی و ایجاد موج حق‌شناسی و حق‌باوری در توده‌های اجتماعی هستند؛ مواردی همانند: مؤمن آل یاسین در آغاز سوره یس.

در محضر سخن و سیره امام

\* از نشانه‌های اسباب قبولی هم‌نشین با خردمندان است. ۶۴

\* عقل جز از راه پیروی حق به کمال نمی‌رسد. ۶۵

\* عاقل کسی است که با کسی که می‌ترسد، او را دروغ‌گو پندارد، هم‌سخن نمی‌شود. از کسی که می‌ترسد او را رد کند، در خواستی نمی‌کند. به کسی که می‌ترسد او را بفریبد، تکیه نمی‌کند و به کسی که به امید او اطمینانی نیست، امید نمی‌بندد. ۶۶

۶۳. اعراف: ۳۸ و ۳۹؛ غافر: ۴۷ و ۴۸.

۶۴. تحف العقول، ص ۱۷۷.

۶۵. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۷.

۶۶. حیاة الامام الحسین، ج ۱، ص ۱۸۱.

\* از سخنان امام به عبیدالله حر جعفی:

و اما تو ای پسر حر، بدان که خداوند در برابر گناهان روزهای گذشته عمرت از تو بازخواست می‌کند. من هم اکنون تو را به توبه‌ای فرا می‌خوانم که همه گناهانت را بشوید. تو را فرا می‌خوانم که ما خاندان پیامبر را یاری کنی. اگر حقمان را دادند، خدا را سپاس می‌گوییم و اگر ما را باز داشتند و ظالمانه بر ما چیره گشتند، در حق خواهی از یاران ما خواهی بود. ۶۷.

\* نامه امام به بنی‌هاشم:

به نام خداوند بخشنده مهربان

از حسین بن علی ۷ به بنی‌هاشم

اما بعد، هر کس از شما با من باشد، شهید خواهد شد و هر کس با من نیاید، به پیروزی دست نخواهد یافت. والسلام. ۶۸.

\* فرازی از نامه دوم امام به مردم کوفه از میانه راه عراق:

من به سوی شما رهسپار شدم. هرگاه فرستاده‌ام به کوفه رسید، در کارت‌ان هر چه بیشتر شتاب و تلاش کنید؛ که اگر خدا بخواهد، در همین روزها بر شما وارد خواهم شد. ۶۹.

\* فرازهایی از خطبه امام در منا:

شما را به حق خدا بر شما و حق رسول خدا ۹۱ و خویشاوندی من که با پیامبر دارم، سوگند می‌دهم؛ چون از اینجا (به شهرهای خود) رفتید، این گفتار مرا عرضه کنید و همه شما در دیار خود، از قبیله‌هایتان، از آنها که به ایشان اطمینان دارید، دعوت به عمل آورید؛ چرا که بیم آن می‌رود این امر کهنه شود و حق از بین برود و مغلوب گردد. ۷۰.

۶۷. الفتوح، ج ۵، ص ۸۳.

۶۸. بصائر الدرجات، ص ۴۸۱؛ اللهوف، ص ۲۸.

۶۹. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۱.

۷۰. الغدير، ج ۱، ص ۱۹۸.

\* فرازی دیگر از خطبه منا به روایت تحف العقول:

... شما از بیشتر حقوق خداوندی کوتاهی کرده‌اید. از این رو، حق امامان را سبک شمرده و حقوق ضعیفان را تباہ ساخته‌اید و به پندار خود، حق را گرفته‌اید. شما در این راه، نه مالی خرج کرده‌اید و نه جانی را برای خدا که آن را آفریده است، به مخاطره انداخته‌اید. نه برای رضای خدا با عشیره‌ای درافتاده‌اید. آیا شما در درگاه خداوند، بهشت و هم‌نشینی پیامبران و در امان ماندن از عذاب او را آرزو دارید؟ ۷۱

\* فراز دیگر:

... من نگران فرود کیفر بر شمایم؛ زیرا از کرامت خدا به منزلتی دست یافته و بر دیگران برتری یافته‌اید. اما اینک با اینکه می‌بینید پیمان‌های خدا شکسته می‌شود، نگران نمی‌شوید و... و درخور مسئولیت خود انجام وظیفه نمی‌کنید. به کسانی که در این راه تلاش می‌کنند، یاری نمی‌رسانید و به چاپلوسی و سازش با ستمگران انس گرفته‌اید. ۷۲

\* فرازی دیگر:

... در نتیجه (سکوت شما صحابه و تابعین)، آنها (ستمگران اموی) در هر شهر، خطیبی سخنور بر منبر دارند که به سود آنان سخن می‌گوید. سراسر کشور اسلامی، بی‌پناه مانده و دست ستمگران در همه جای آن باز مانده است... اگر شما به ما یاری نرسانید و با ما انصاف نداشته باشید، ستمگران بر شما نیرو گیرند و در خاموش کردن نور پیامبر شما بکوشند... ۷۳

یک موقعیت، سه انتخاب

در جامعه اسلامی سال ۶۰ - ۶۱ ه. ق که بر آمده از نیم قرن تلاش نظام خلافت و امویان بود، تلاش شده بود همانند اصل و نظام فرعون «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ وَ فَاطَاعُوهُ»، مسلمانان را با دور کردن از اسلام اصیل، به اسلامی تحریف شده بکشاند که پیرو اصولی جبری باشد که قائل به پیروی مطلق از هر گونه نظام فاسد و منحرفی است بدون اینکه حتی به اصولی همانند امر به معروف و نهی از منکر هم فکر کند. از این رو، در

---

۷۱. تحف العقول، ص ۱۶۸.

۷۲. همان.

۷۳. همان.

این جامعه به تدریج، مسلمانانی پیدا شدند که نه تنها شخصیت و هویت دینی درستی نداشتند، بلکه در نهایت انفعال و وادادگی اجتماعی بودند. آنها نه تنها خلاقیت جریان‌سازی و ایجاد موج و جهش اجتماعی در مسیر پیشرفت را نداشتند، بلکه حتی قدرت و یارای اعتراض و مخالفت را نداشتند و نوعی روزمره‌گی، دنباله‌روی، بی‌اعتنایی، نومیدی یا باور به ضرورت حفظ وضع موجود در مسلمانان موج می‌زد. نهادینه شدن این شرایط به حکومت اموی کمک می‌کرد تا به راحتی هم مردم ساکت و غافل و ساکن را از امام دور کند و هم اتهام خارجی و بر هم زننده نظم عمومی و اجتماعی به امام بزنند.

در این شرایط، هم‌زمان با قیام امام، شاهد پیدایش شخصیت‌های گوناگون در مواجهه با قیام هستیم؛ شخصیت‌هایی که کنش یا واکنش‌های آنها در مسیر حوادث و رویدادهای حق و باطل تأثیر فراوان داشت.

موقعیت: شخصیت پیشرو یا دنباله‌رو و باز تاب آن در مسیر حق و باطل

وضعیت سفید: شخصیت پیشرو در زمینه حق

حبیب بن مظاهر اسدی

در آستانه قیام سیدالشهدا ۷، به دلیل کوفی بودن، ساکن شهر کوفه بود. با اینکه سال‌ها از عمر او می‌گذشت و پا به کهن‌سالی گذاشته بود و افتخارات دوران خلافت امیرمؤمنان ۷ را به همراه داشت، ولی تا از قیام سیدالشهدا ۷ مطلع شد، بر خلاف تمام یاران پا به سن گذاشته امیرمؤمنان علی ۷ (همانند کمیل، عدی بن حاتم، سعید بن جبیر و قنبر) با تمام قوا پا به میدان گذاشت. شاید بتوان گفت فعال‌ترین و جریان‌سازترین یار و یاور امام در کوفه و در طول نهضت او، حبیب بن مظاهر بود که گزارش عمده‌ترین فعالیت‌هایش چنین است:

\* ایجاد نهضت نامه‌نگاری در میان شیعیان کوفه (فقط).

\* استقبال از حضرت مسلم ۷ و همکاری گسترده با او برای بیعت‌گیری از علاقه‌مندان در کوفه.

\* از فرماندهان حضرت مسلم ۷ به هنگام قیامش.

\* تلاش برای شناسایی و تشویق شیعیان به رفتن به سوی کربلا پس از شهادت حضرت مسلم ۷.

\* ورود به کربلا در آخرین لحظاتی که امکان رسیدن به کربلا ممکن بود.

\* تلاش برای جمع‌آوری نیرو از عشایر بنی‌اسد که در اطراف کربلا بودند.

\* فرماندهی جناح چپ لشکر امام. ۷۴.

دیگر موارد

یزید بن ثبیط بصری از بصره به همراه دو فرزندش و چند نفر دیگر با زحمت بسیار فرار می‌کند و خود را به مکه می‌رساند و به امام می‌پیوندد.

وضعیت خاکستری

الف) شخصیت‌های متزلزل؛

ب) شخصیت‌های بی‌اعتنا و خنثی

الف) شخصیت‌های متزلزل (همانند این گزارش تاریخی)

بلاذری می‌نویسد:

ابن‌زیاد دسته‌های هزار نفری به سوی کربلا اعزام می‌کرد، ولی آنها تنها ۳۰۰ - ۴۰۰ نفر به کربلا می‌رسیدند و بقیه در میانه راه متواری می‌شدند. به بیابان یا نخلستان پناه می‌بردند و مخفی می‌شدند. ۷۵

همانند ضحاک بن قیس مشرقی و تمام آنهایی که از لشکر امام ریزش کردند:

ضحاک بن قیس در میانه راه به امام پیوست به آن شرط که تا وقتی با امام باشد که اوضاع خطرناک نگردد. پس تا روز عاشورا تا موقعی که اصحاب امام به شهادت رسیدند، در کربلا ماند و چون امام تنها ماند، او نزد امام آمد و با یادآوری شرطش از امام اجازه گرفت و سوار بر اسبش پا به فرار گذاشت. ۷۶

ب) شخصیت‌های بی‌اعتنا و خنثی

---

۷۴. ابصارالعین فی انصار الحسین.

۷۵. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۸.

۷۶. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۲۹.

همانند تمامی بنی‌هاشمی که امام را تنها گذاشتند و یاری نکردند و در مراحل سعی کردند در مقام کارشناسی به وعظ و نصیحت امام بپردازند. کسانی همانند ابن عباس که نه تنها امام زمان را خود یاری نکرد، بلکه هیچ‌یک از فرزندان او را هم همراه امام نفرستاد.

عبدالله بن عمر نیز در تاریخ به شخصیتی ساکت و مطیع و آرام و پیرو هرگونه حاکمی ستمگر توصیف شده است. سکوت و گوشه‌گیری او بهترین کاربرد تبلیغی را جبهه باطل داشت.

وضعیت سیاه

الف) شخصیت پیشرو و جریان‌ساز برای باطل؛

ب) شخصیت دنباله‌رو کامل از باطل

الف) شخصیت پیشرو در باطل

همانند شمر بن ذی‌الجوشن: او که سابقه‌ای از خارجی‌گری داشت، در دوران معاویه به گروه امویان کوفه می‌پیوندد و در برخی رویدادهای کوفه همانند رخداد دستگیری حجرین عدی اسمش به چشم می‌خورد، ولی هیچ‌گاه مقام مهمی با وجود آفازاده‌های شهر به او نمی‌رسد. با ورود ابن‌زیاد به کوفه جزو اطرافیان او می‌گردد، ولی با وجود اشراف چندان توجهی به او نمی‌شود تا اینکه با اعزام تدریجی اشراف و آفازاده‌ها به جنگ امام و خلوت شدن قصر ابن‌زیاد، او به چشم می‌آید. پس سعی می‌کند نقش فعالی به عهده بگیرد تا اینکه نامه عمر سعد از کربلا می‌رسد که بوی مصالحه می‌دهد. ابن‌زیاد مردد است چه کند. با سخنان آتشین خود، خبائث و خشم ابن‌زیاد را شعله‌ور می‌کند و باعث نوشته شدن نامه نابودی و کشته شدن امام می‌شود. آن‌گاه مأمور می‌گردد همراه هزار نفر به عنوان لشکر احتیاط و ویژه به کربلا بیاید تا اگر عمرسعد در اجرای امر تعلل کرد، ضمن عزل او، خود فرماندهی و اجرای دستور را به عهده بگیرد. چون عمر سعد حاضر به کناره‌گیری نمی‌شود، او به عنوان فرماندار سواره‌نظام، مجری بیشترین جنایات‌ها در کربلا می‌گردد. ۷۷

ب) شخصیت دنباله‌رو و منفعل در راه باطل

قره‌ابی قیس، اولین قاصد عمرسعد نزد امام در کربلا بود که حق را شناخت، اما بر باطل ماند.

مالک بن نصر بدی، قاصد ابن‌زیاد به سوی حر نیز دستور توقف امام را در کربلا آورده بود. او همان‌جا با یکی از یاران کوفی امام به نام ابوالشعثاء که همدیگر را می‌شناختند، روبه‌رو و هم‌سخن شد. ابوالشعثاء حجت را بر او تمام کرد، اما او به بهانه لزوم اطاعت از خلیفه در جبهه باطل می‌ماند و جزو لشکر کوفه در کربلا می‌شود.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

زیارت‌های سیدالشهدا ۷ در کنار زیارت و فضیلت خود حضرت و بنی‌هاشم و سلام‌ها و آرزوها، دو بخش مهم دیگر هم دارد و آن، نسبت‌سنجی انسان‌های آن زمان با امام است که بخشی را به عنوان اصحاب امام به عنوان شخصیت‌های رشدیافته، فعال و جریان‌ساز و پیرو آگاهانه می‌شناسیم.

در برابر فرازهای لعنی، زیارت‌هایی است که شامل شخصیت‌های فعال در جریان‌سازی، برای باطل یا شخصیت‌های منفعل و راضی به باطل است. کثرت زیارت‌های حضرت در مناسبت‌های گوناگون قمری و تکرار این دو بخش هدفی ندارد جز ارائه و معرفی بهترین وضعیت و شخصیت به ما در مسیر امام‌شناسی، امام‌باوری و امام‌یاوری که در زمان ما تجلی آن در مهدی‌شناسی، مهدی‌باوری و مهدی‌یاوری است.

## ۸. فرصت‌ها و معیارها و انتخاب‌ها: (از گمنامی تا شهرت)

زندگی بیشتر انسان‌ها به روزمره‌گی و تکرار می‌گذرد. همین امر باعث در جا زدن و رشد نکردن انسان‌ها می‌شود. از این منظر، انسان‌ها بر سه دسته‌اند. اول کسانی هستند که بر اساس روایات محاسبه نفس، هر شب به محاسبه خود می‌پردازند و تلاش می‌کنند. هر دو روزشان یکسان نباشد. اگر انسانی از یکنواختی گریخت و برای خود طرح و برنامه داشت، می‌تواند با گریز از روزمره‌گی که شرایط جامعه فراهم می‌کند، به شخصیتی فرصت‌ساز تبدیل گردد؛ یعنی از هر لحظه و هر چیز برای رشد و ترقی خود استفاده کند و حتی از شکست‌ها یا بحران‌ها پلی بزند به سوی موفقیت و پیشبرد اهداف خودش.

گروه دوم کسانی هستند که اگر این طرح و برنامه را برای خود نداشت، حداقل باید زرنگ باشد؛ چرا که کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی قطعاً و گه‌گاه شرایط ویژه و حساسی را برای او فراهم می‌کند که می‌تواند با



شکار آنها زمینه را برای جهش‌های خود فراهم کند. البته این گروه باید هوشیار باشند که به فرموده روایات، فرصت‌ها همیشگی و ماندگار نیستند و چون ابر بهاری به شتاب می‌آیند و سریع می‌گذرند.

گروه سوم، کسانی هستند که نه در تلاش هستند فرصت‌ساز باشند و نه همانند گروه دوم به رصد و کمین فرصت‌های موجود می‌نشینند، بلکه با اصرار بر روزمرگی خود به هرچه فرصت است، پشت پا می‌زنند و از دگرگونی و تحول در خود یا اطراف خود گریزانند. البته در مقام فرصت‌سازی هم دو رویکرد وجود دارد؛ در مسیر حق یا مسیر باطل. با این نگاه به نظاره عاشورا می‌نشینیم:

در محضر سخن و سیره امام

\* سخن امام با عمر سعد در دیدار و مذاکره شبانه در کربلا

ای ابن سعد، وای بر تو! آیا از خدایی که باز گشت به سوی اوست، نمی‌ترسی؟ آیا من را می‌شناسی که کیستم که با من قصد جنگ داری؟ بیا اینان را رها کن و با من باش؛ چون این کار، تو را به خداوند نزدیک می‌کند. ۷۸.

\* سخن امام در دیدار با عبیدالله بن حر جعفی

بدان که خداوند در برابر گناهان روزهای گذشته عمرت از تو باز خواست می‌کند و من اکنون تو را به توبه‌ای فرا می‌خوانم که همه گناهانت را بشوید. تو را فرا می‌خوانم که ما خاندان پیامبر را یاری کنی و تو در حق خواهی ما، از یارانم باش. ۷۹.

\* امام در دیدار با عمرو بن قیس مشرقی آن‌گاه که آنها یاری امام را رد کرد، فرمود:

پس بروید و دور شوید که فریاد دادخواهی ما را نشنوید و سیاهی (خیمه‌های) مرا نبینید؛ زیرا هر کس فریاد یاری خواهی ما را بشنود یا سیاهی ما را ببیند و پاسخ نگوید و به فریاد ما نرسد، خداوند، او را با صورت در آتش می‌افکند. ۸۰.

۷۸. البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۸۹.

۷۹. الفتوح، ج ۵، ص ۸۳.

۸۰. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۴.

\* نامه امام به بنی‌هاشم موقع خروج از مدینه

اما بعد، هر کس از شما با من باشد، شهید خواهد شد و هر کس با من نباشد، پس به پیروزی دست نخواهد یافت. ۸۱.

\* نامه امام به بصره

من فرستاده‌ام را به سوی شما فرستادم و شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می‌خوانم؛ چرا که سنت‌ها را کشته‌اند و بدعت را احیا کرده‌اند. اگر گفتارم را بشنوید و فرمانم برید، شما را به راه راست هدایت می‌کنم. سلام و رحمت خدا بر شما باد. ۸۲.

\* فراز پایانی خطبه امام موقع خروج از مکه

هر کس خون خویش را در راه ما می‌بخشد و خود را آماده دیدار خدا کرده است، بداند که من فردا ره‌سپارم. ۸۳.

\* امام پس از شنیدن خبر شهادت حضرت مسلم ۷ در میان راه فرمود:

اکنون که خبر شهادت مسلم آمده است و مدعیان پیروی ما از ما دست کشیده‌اند، از شما هر کس می‌خواهد، برگردد؛ که بیعتی از ما بر او نیست. ۸۴.

فرازی از خطبه امام در مقام فرصت‌سازی

... سوگند می‌دهم شما را؛ چون از اینجا رفتید، در دیار خودتان، گفتار مرا مطرح کنید و هر آن کس که از قبیله‌تان به او اطمینان دارید، از او دعوت به عمل آورید. ۸۵.

تحلیل چرایی و چگونگی فرصت‌سوزی در خطبه منا

۸۱. بصائر الدرجات، ص ۴۸۱؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰.

۸۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۸۰.

۸۳. کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹.

۸۴. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۳.

۸۵. الغدير، ج ۱، ص ۱۹۸.

شما (با توجه به جایگاه اجتماعی تان) از حقوق خداوندی کوتاهی کردید. از این رو، حق امامان را سبک شمرده و حقوق ضعیفان را تباه ساخته‌اید... مصیبت شما از همه مردم بزرگ‌تر است؛ زیرا در حفظ منزلت علما مغلوب شدید، در حالی که ای کاش برای آن تلاش می‌کردید... این منزلت از شما ربوده نشد مگر به واسطه جدایی شما از حق و اختلاف شما در سنت پیامبر با اینکه دلیل روشن بر آن داشتید، در حالی که اگر بر آزارها شکویا بودید و در راه خدا صبر می‌کردید، زمام امور دین خدا به شما سپرده می‌شد. شما، ستمگران را به جای خود نشاندید و امور دین خداوند را به آنها سپردید تا شبهه کنند و... ۸۶.

یک موقعیت، سه انتخاب

سیدالشهدا ۷ وقتی حرکت و قیام خود را شروع کرد، نظم زندگی مسلمانان را در جاهلیت جدید به هم ریخت. بسیاری ناراحت بودند که چرا امام این حرکت را انجام داده است. آنها نه تنها به یاری امام برنخاستند، بلکه این مجال را فرصتی یافتند برای اظهارنظرهای کارشناسی و اظهار وعظ و نصیحت برای امام تا شاید او را از ادامه مسیرش منصرف کنند. در مقابل، عده زیادی که تا دیروز مدعی پیروی امام بودند و همیشه از امام در خواست قیام را داشتند، تا شرایط را خطرناک دیدند، به گوشه و کنار خزیدند و با فرصت‌سوزی تاریخی خود هم خود را گرفتار کردند و هم حق را غریب و تنها گذاشتند.

جمعی از فرصت‌طلبان هم که مدت‌ها بود در جست‌وجوی نردبانی برای جهش ناگهانی بودند، این تحولات و خون حسین را بهترین فرصت برای ایجاد تغییر در زندگی و جایگاه اجتماعی خود یافتند. در این آشفته بازار، معدود بودند آنها که این قیام را فرصتی تاریخی برای مصاف حق و باطل بینند. همین نگاه‌های فرصت‌طلبانه آشفته بود که به راحتی موجب راه‌رخداد عاشورا می‌گردد. این فرصت‌شناسی یا فرصت‌سوزی را از دو منظر می‌نگریم: یکی از منظر انسان‌های آزاد جامعه آن روز و دیگری از منظر بندگان و غلامان (که چیزی شبیه نظام کارمندی می‌تواند باشد).

موقعیت: قیام حسینی و فرصت‌های اجتماعی آن

وضعیت سفید: از فرصت‌سازی تا فرصت‌شناسی در مسیر حق‌یابوری

قیس بن مسهر صیداوی و فرصت‌سازی

او از شیعیان کوفی بود که پس از آغاز نامه‌نگاری در کوفه و رخدادهای پس از آن، چند مرتبه مسافت طولانی ۱۴۰۰ کیلومتری بین کوفه و مکه را به عشق امام پیمود. سرانجام در مکه با امام ماند و همراه امام عازم عراق شد. در میانه راه، امام او را به عنوان قاصد دومین نامه‌اش به کوفه می‌فرستد، ولی او در حومه کوفه به دست نیروهای ابن زیاد به فرماندهی حصین بن نمیر دستگیر می‌شود. او به مجرد دستگیری به سرعت نامه را پاره پاره می‌کند و می‌خورد. چون او را پیش ابن‌زیاد می‌برند، به او می‌گویند: اگر بر منبر بروی و امام را و پدرش را لعن و ناسزا بگویی، نجات خواهی یافت. او با زرنگی این پیشنهاد را می‌پذیرد و بر فراز منبر می‌رود. در حالی که تمام مردم جمع شده‌اند، به سرعت، مضمون نامه را به کوفیان می‌گوید. آن‌گاه به لعن ابن‌زیاد و پدرش می‌پردازد. از این رو، سریع او را از منبر پایین می‌کشند و به شهادت می‌رساند. ۸۷

#### دلهم همسر زهیر و فرصت‌شناسی

زهیر در مسیر راه عراق از سفر امام به سوی عراق آگاه شده بود و تلاش داشت با امام روبه‌رو نشود. ناخواسته در یک جا با امام اتراق می‌کنند. پس امام، او را نزد خود فرا می‌خواند، ولی زهیر اعتنایی نمی‌کند. همسرش او را سرزنش می‌کند و می‌گوید: سبحان الله، فرزند رسول خدا، تو را می‌طلبد و تو پاسخش نمی‌دهی؟! زهیر شرمگین می‌شود و به دیدار حضرت می‌رود. آن‌گاه که زهیر برمی‌گردد، به همسرش می‌گوید: اگر می‌خواهی من با حسین ۷ باشم، باید بپذیری که تو را طلاق دهم تا محبت تو مانع همراهی من با امام نشود. با کمی درنگ و تأمل با شجاعت و شهامت، این پیشنهاد را می‌پذیرد به شرط آنکه زهیر هم شفاعت او را در سرای آخرت از یاد نبرد. ۸۸

#### دیگر موارد

حکایت یزید بن ثبیط بصری و پیوستن او از بصره به امام به علاوه حکایت عبدالله بن عمیر کلبی و همسرش.

#### فرصت‌شناسی سفید یک غلام

۸۷. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۸.

۸۸. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۱.

جون یا حوی، غلام ابوذر بود. او در خانه ابوذر تازه با هویت انسانی خود آشنا شده بود که ابوذر به شهادت رسید. او که فهمیده بود تنها راه حق و حقیقت اهل بیت هستند، عاشقانه به خانه امیرالمؤمنین ۷ و آن گاه امام مجتبی ۷ و سپس سیدالشهدا ۷ می آید و یک عمر خدمت آنان را می کند تا خود را در کربلا و روز عاشورا می بیند. در میان شهادت اصحاب، برای گرفتن اذن نبرد نزد امام می آید. امام اصرار می کند که از او راضی است و برود. او گریان می شود و نمی پذیرد و آن لحظه را بهترین فرصت زندگی خود و رمز جاودانگی و شهرت یک بردن گمنام و بی نام و نشان می داند. ۸۹

وضعیت خاکستری: فرصت سوزی های پیاپی

- افرادی که با امام بودند یا امام را دیدن و شناختند، ولی تحمل یاری او را نداشتند و پا به فرار گذاشتند، کسانی همانند هرثمه بن اعین، ضحاک بن قیس مشرقی، طرماح بن عدی، عبیدالله بن حر جعفی.
- آنها که در کوفه بودند، همانند سلیمان بن سرد خزاعی و عبدالله بن وال تمیمی از سران توابعین که برای امام، دعوت نامه می فرستادند تا به کوفه بیاید تا آنها یاری اش کنند، ولی چون امام رهسپار عراق شد، از ترس جان خود و اموالشان به کنج خانه ها خزیدند.
- حکایت آن دو مرد اسدی؛

• عبدالله بن سلیم اسدی و مذری بن مشمعل اسدی می گویند: حج خود را به سرعت انجام دادیم و راهی عراق شدیم تا به حسین بن علی برسیم و سرانجام او را ببینیم که چه خواهد شد. با شتران خود، شتابان در حرکت بودیم که از دور، کاروان امام را دیدیم، ولی دیدیم مردی هم از عراق به سوی ما می آید (در خلاف مسیر ما و کاروان امام). چون با کاروان امام روبه رو شده بود، مسیر خود را از جاده اصلی منحرف کرد تا مبادا با امام روبه رو شود. چون چنین دیدیم، ما هم مسیر خود را به طرف او منحرف کردیم تا ببینیم کیست و چه خبر از عراق دارد. با او که روبه رو شدیم، اسمش را پرسیدیم. بکیر بن ثعبه اسدی بود. وقتی هم قبیله ای در آمدیم، از او از اخبار کوفه پرسیدیم. او گفت: روز آخری که در شهر بودم، دیدم که مسلم و هانی را کشته اند و پاهای آنها را گرفته اند و در بازار می کشند. چون چنین دیدم، از شهر کوفه پا به فرار نهادم.

آن دو می‌گویند: تا این خبر را شنیدیم، از او خداحافظی کردیم و در منزل بعد (تعلیه) به امام رسیدیم، به حضرت ۷ گفتیم که خبری مهم برای شما داریم. آشکارا گوئیم یا پنهان؟ امام فرمود: من از همراهانم چیزی پنهان نمی‌کنم. پس خبر شهادت حضرت مسلم ۷ را می‌گویند. حزن و اندوه بر لشکر امام و اهل بیت امام حاکم می‌شود. پس از آن، امام به همراهان خود، اجازه جدایی و رفتن را می‌دهد. بسیاری می‌روند. آن دو مرد اسدی هم می‌گویند ما هم چون چنین دیدیم، (نیامده) از حسین ۷ جدا شدیم و به راه خود رفتیم. ۹۰

فرصت‌سوزی خاکستری یک غلام

عقبه بن سمعان، غلام یکی از همسران سیدالشهدا ۷ بود. او به اقتضای اینکه غلام بود و جایی را نداشت، هنگام قیام و حرکت امام تا کربلا، همواره با امام و خاندانش بود، به گونه‌ای که در طول مسیر، در برخی منازل به گونه‌ای انباردار نامه‌های کوفیان نزد امام بود.

او روز عاشورا تا آخرین لحظه‌ها در لشکرگاه امام می‌ماند بدون اینکه جز خدمت‌گزاری کار یا همت دیگری از خود نشان دهد و بدون اینکه از خیمه‌ها بیرون بیاید. پس از اینکه امام به شهادت رسید و هجوم لشکر کوفه به سوی خیمه‌ها آغاز می‌گردد، با تعجب او را در میان خیمه‌ها می‌یابند و دستگیرش می‌کنند و قصد کشتن او را دارند، ولی او با معرفی خود و اینکه غلامی بیش نبوده است، به شفاعت برخی کوفیان از مرگ نجات می‌یابد و به کوفه می‌رود. (تنها حسن او در تاریخ این است که چون از مکه تا انتهای روز عاشورا با امام بوده، بعدها راوی واقعه عاشورا می‌گردد). ۹۱

وضعیت سیاه: فرصت‌سازی برای باطل

محمد بن اشعث بن قیس کندی

او فرزند ارشد اشعث بن قیس، بزرگ منافقان زمان حکومت حضرت علی ۷ در کوفه بود و از اشراف کوفه شمرده می‌شد. در ۲۰ سال حکومت معاویه برای تقویت حکومت آنها در کوفه تلاش می‌کرد. پس از مرگ معاویه و ایجاد موج نامه‌نگاری در کوفه و پس از آن، با ورود حضرت مسلم به کوفه و بیعت‌گیری گسترده او که با سستی و ضعف نعمان بن بشیر، والی اموی کوفه همراه بود، او که نگران منافع خود و حکومت

۹۰. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۲.

۹۱. الکامل، ج ۴، ص ۸۰.

اموی بود، به همراهی عمر بن سعد و چند نفر دیگر نامه‌ای به یزید می‌نویسد. آنها ضمن ارائه گزارشی از کوفه، او را به شدت عمل در برابر کوفیان تشویق می‌کند و اثر نامه آنها مأموریت دادن یزید به ابن زیاد و اعزام او به کوفه بود. با آمدن ابن زیاد به کوفه بدون لشکر و سرباز خاصی، سریع به دیدارش می‌روند و ضمن حمایت از او به دستور وی پس از دریافت هدایا و رشوه‌های یزید، تبلیغات سیاه‌نمایی خود را درباره سپاه تخیلی شام در شهر به راه می‌اندازند تا کوفیان اطراف مسلم را خالی کنند و پس از لو رفتن مخفیگاه حضرت مسلم در خانه طوعه، محمد بن اشعث با چند نفر از سربازان خود، مأمور درگیری و دستگیری او می‌شود که در نهایت، خود او با دادن امانی دروغین باعث دستگیری و شهادت حضرت مسلم می‌شود. سرانجام فرصت‌سازی‌های محمد برای ابن زیاد چنان می‌شود که برادرش، قیس بن اشعث را به کربلا به جنگ امام می‌فرستد و چون در صبح عاشورا، قیس به امام پیشنهاد مصالحه می‌دهد، امام پاسخ می‌دهد: «تو برادر برادرت، محمد بن اشعثی؟ آیا می‌خواهی بنی‌هاشم بیش از خون مسلم بن عقیل، طالبت باشند». ۹۲

دیگر موارد: عماره بن عقبه: از حزب اموی کوفه و فرزندان بنی‌امیه بود که ساکن کوفه شده بود. او همانند محمد بن اشعث از نامه‌نگاران به یزید بود. چون یزید، مأموریت کوفه را به ابن زیاد داد و او به کوفه آمد، اولین کاری که کرد، دخترش را به ازدواج ابن زیاد در آورد. ۹۳

در مورد غلامان: رستم، غلام شمر و سالم و یسار، غلام‌های زیاد و ابن زیاد بودند. هر سه اینها در کربلا بودند و برای خوش‌خدمتی به ارباب‌های خود به مصاف امام آمدند. دو نفر آخر به دست یاران امام کشته شدند. ۹۴

#### نتیجه و جمع‌بندی

بصیرت یکی از صفات برجسته انسان‌های موفق است که تسویف و تأخیر در برابر آن است. بصیر با شناسایی یا ایجاد فرصت‌ها، بهترین بهره‌وری از آنها را دارد و افراد سست عنصر با عقب انداختن و بهانه‌جویی فرصت‌سوزی می‌کنند. افراد گمراه به واسطه پستی در کمین فرصت‌ها هستند تا به خیال خود با

۹۲. انساب الاشراف، ج ۳، صص ۷۷-۷۹؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۱۸.

۹۳. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۱۲.

۹۴. همان، ج ۳، ص ۳۲۱.

موج سواری به منافع دنیوی برسند، البته همان‌گونه که سیدالشهدا<sup>۷</sup> به کوفیان فرمود: «هیچ کس با ترک یاری یا زیر پا گذاشتن حق نمی‌تواند به موفقیت و پیروزی دست یابد».

## ۹. حریم‌ها و حرمت‌ها

مرزبندی یکی از لوازم محدود زندگی است؛ چرا که وقتی هستی محدود است، زندگی و عمر آدمی هم محدود است. در این صورت، سعادت و تعالی بدون حد و مرز و اندازه و راه و روشی به دست نخواهد آمد. دنیای محدود، آزمون‌گاه است و در آزمون‌گاه، مهم‌ترین رمز موفقیت، خودنگهداری در محدوده دستورات عملی است. پس راه موفقیت در زندگی، عمل و محدوده عمل است. از این رو، رکن اصلی شرایع آسمانی، شریعت است؛ یعنی مجموعه عمل‌هایی که در محدوده عمر دنیوی، راه را از بیراهه پیش روی آدمی می‌گذارد. اینک که شریعت به معنی تنها راه عمل به سوی اهداف بلند دنیوی و اخروی است، خود این اعمال به لحاظ پیوندی که با قانون‌گذار خود دارند، از نوعی تقدس و معنویت برخوردار می‌شوند. از این رو، به موازات نام شریعت، جمع آنها «شعائر» نامیده می‌شود که نوع مواجهه آدمی با آنها تأثیر فراوانی در سرنوشت آدمی دارد. مطالعه سرگذشت بسیاری از انسان‌ها گواه این مدعا است که وجود یک نقطه سفید یا یک لکه سیاه در پرونده افراد، زمینه‌ساز نقطه تحول یا قرار دادن آنها در پرتگاه سقوط بوده است. رعایت حریم شعائر و ارزش‌های دینی و حفظ حرمت‌های آنها یکی از مهم‌ترین درس‌های عاشورایی است. با این موقعیت آشنا می‌شویم.

در محضره سخن و سیره امام

\* از امام پرسیدند: «ادب چیست؟» فرمود: «این است که از خانه خود بیرون آیی و با هیچ‌کس برخورد

نکنی، مگر آنکه او را برتر از خود بینی».<sup>۹۵</sup>

\* امام باقر<sup>۷</sup>: «امام حسین<sup>۷</sup> به احترام امام حسن<sup>۷</sup> در حضور او سخن نمی‌گفت و سخنرانی نمی‌کرد و هرگز

جلوتر از او راه نمی‌رفت».<sup>۹۶</sup>

۹۵. دیوان الامام الحسین<sup>۷</sup>، ص ۹۹.

۹۶. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۱۹.



\* قسمتی از نامه امام به معاویه در دوران امامتش

«تو میثاق‌های محکم و مؤکد به حجر دادی تا تسلیم شود و چون چنین کردی، به واسطه گستاخی و جرئتی که به خداوند و ناچیز شمردن پیمان‌های خداوند داری، او و یارانش را ستمگرانه و تجاوزگرانه کشتی و آیا تو نبودی که برای اولین مرتبه در اسلام، زیاد بن ابیه زنازاده را فرزند ابوسفیان بر شمردی با آنکه رسول خدا ۹۱ حکم فرمود: فرزند از آن شوهر و برای زناکار، سنگسار است.» ۹۷

\* «از خطبه‌های امام در منا برای صحابه تابعین: «شما کسی را که به وسیله خدا شناخته می‌شود (امام)، گرامی نمی‌دارید.»

\* «با اینکه خود به خاطر خدا در میان مردم احترام دارید، شما می‌بینید که پیمان‌های خدا شکسته می‌شود، ولی نگران نمی‌شوید. با اینکه برای نقض پیمان از پدران خود به هراس می‌افتید، می‌بینید که پیمان رسول خدا ۹۱ خوار و ناچیز شده و... درخور مسئولیت خود انجام وظیفه نمی‌کنید.» ۹۸

\* امام خطاب به ولید، والی مدینه در آستانه قیام: «آیا من با یزید بیعت کنم با اینکه او مردی فاسق است که آشکارا گناه می‌کند و... پس مثل من با مثل او بیعت نخواهد کرد...» ۹۹

\* از نامه امام به بصره: «همانا سنت خداوند را از بین برده و بدعت را احیا کرده‌اند.» ۱۰۰

\* امام در خطبه‌هایش در کربلا در میان کوفیان: «شما حرمت‌های خداوند را هتک کردید و به واسطه آن، بهره شما از دنیا کوتاه خواهد بود. به زودی، ذلتی فراگیر شامل حال شما خواهد شد.»

سیره امام: «به خدا سوگند، اگر خارج از مکه (حرم) حتی به یک وجب کشته شوم، برایم بهتر است از اینکه داخل حرم کشته شوم (تا مبادا حرمت حرم شکسته شود.» ۱۰۱

۹۷. الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۱۸۰.

۹۸. تحف العقول، ص ۱۶۸.

۹۹. الفتوح، ج ۵، ص ۱۴.

۱۰۰. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۸۰.

۱۰۱. همان، ج ۳، ص ۲۹۵.

یک موقعیت، سه انتخاب

پیامبر در آستانه رحلتش، دو یادگار مهم از خود به جای گذاشت؛ کتاب خداوند و عترت خود. از مسلمانان نیز خواست که حرمت آنها را پاس دارند. پس از پیامبر و غصب خلافت، یک سلسله برنامه‌هایی ۵۰ ساله انجام شد که به موازات آن، دو اصل مهم در جهان اسلام نهادینه گشت. آنها عبارت بودند از حرمت شکنی اهل بیت و بدعت‌گذاری فراوان در شریعت اسلامی. آن‌گاه نظریه‌ای را در جامعه اسلامی رواج دادند به نام مرجئه‌گری که نتیجه آن، اباحه‌گری نسبت به شریعت بود. چکیده آن نیز این بود که برای مسلمانی، رفتار و عمل شرط نیست و اقرار زبانی به تنهایی کفایت می‌کند. نتیجه این وضعیت، ایجاد جامعه‌ای بود که کمترین حساسیت را به حرمت‌ها و شعایر داشت، امر به معروف و نهی از منکر در آن به حاشیه رانده شده بود و بی‌اعتنایی و ولنگاری در آن فرهنگ شده بود.

از این رو، اگر قیام سیدالشهدا ۷ نمی‌بود و برنامه‌های امویان همچنان استمرار می‌یافت، چندی نمی‌گذشت که دیگر حتی از اسلام نامی نمی‌ماند از همین روست که قیام سیدالشهدا ۷، ضامن حفظ اصل اسلام و زمینه‌ساز بازگشت روح تعالیم و اخلاق اسلامی در سال‌های بعد بود.

البته از مهم‌ترین مصایب سیدالشهدا ۷ در طول قیام خود در آن زمانه منحنی، تحمل سخت‌ترین اهانت‌ها و جسارت‌ها بود که ناشی از همان ولنگاری رواج یافته از سوی امویان بود.

موقعیت: حریم حرمت‌ها و جایگاه آن در جامعه آن زمان

وضعیت سفید: حرمت‌داری و سرانجام نیک آن

حَر بن یزید ریاحی

حرمت‌داری حَرّ چنان مشهور است که تنها همین عامل سبب عاقبت به خیری او شمرده شده است.

حرمت‌داری او تنها در حفظ حرمت مقام حضرت زهرا ۳ مشهور شده است، در حالی که منحصر به آن نیست و موارد دیگری هم دارد که عبارتند از اینکه:

۱. حَرّ پس از آنکه با امام همراه شد و موقع نماز فرا رسید، امام به حجاج بن مسروق دستور داد اذان بگوید. پس از اتمام اذان، امام به حَرّ فرمود: آیا مایل هستی هر گروه برای خود نماز جماعت به پا دارد؟ حَرّ

پاسخ داد: نه، بلکه ما در جماعت شما شرکت می‌کنیم. پس او در مدت ۲ - ۳ روزی که با امام بود، خود و سربازانش را مکلف می‌کند در نماز جماعت امام شرکت کنند و پس از آن به خطبه‌های امام گوش فرا دهند که بیشتر درباره نامه‌های کوفیان است، ولی هیچ‌گاه جواب تند و بی‌ادبانه نمی‌دهد. ۱۰۲

۲. در مدت همراهی، یک مرتبه، چهار نفر از شیعیان از کوفه قصد پیوستن به امام را دارند، ولی حر مانع می‌شود که نباید نیروی جدیدی به شما بپیوندد. امام با استدلال به اینکه هر کس دلش با ما باشد، مثل این است که از اول با ما بوده است، اصرار به پیوستن آنها را دارد. حر چون اصرار امام را می‌بیند، مقاومت بیشتری نمی‌کند و کوتاه می‌آید.

#### دیگر موارد

ادب نگه‌داری یاران امام در تمام برنامه‌های خود که حتی برای وعظ و سخنرانی برابر کوفیان از امام اذن و اجازه می‌گرفتند و با درک مقام و عظمت امام در مقام کمال اطاعت و ادب بودند.

- رفتار همسر زهیر در سرزنش کردن زهیر که چرا حرمت دعوت فرزند پیامبر را پاسخ نمی‌دهد و حرمت‌داری زهیر و عاقبت به خیری او.

وضعیت خاکستری: بی‌اعتنایی و بی‌توجهی به حریم حرمت امام

#### مواردی همانند

- مرد کوفی که حامل خبر شهادت حضرت مسلم ۷ از کوفه بود، چون کاروان امام را از دور دید، راه خود را کج کرد تا مبادا با امام روبه‌رو شود. ۱۰۳

- عبیدالله حر جعفی و بی‌اعتنایی به دعوت امام از او، به گونه‌ای که حتی وقتی امام به سوی او می‌رود، استقبال چندانی از امام نمی‌کند و با پاسخ‌های سرد و غیرمنطقی خود با امام روبه‌رو می‌شود. ۱۰۴

۱۰۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۶.

۱۰۳. همان، ج ۳، ص ۳۰۲.

۱۰۴. الفتوح، ج ۵، ص ۸۳.

- آنهایی که در حجاز و در مکه، در آستانه حج، نه تنها سرگرم اعمال حج خود بودند، بلکه قصد داشتند به اسم موعظه و نصیحت یا اظهار نظر کارشناسی، امام را از رهسپار شدنش به سوی عراق باز دارند، کسانی مثل عمره دختر عبدالرحمن (که ادعای دانش داشت و از شاگردان عایشه بود) در مکه به امام نامه نوشت و ضمن توصیه کردن امام به همراهی با جماعت و اطاعت، نوشت که از عایشه شنیدم از رسول خدا ۹۱ شنیده بود: «حسین به سرزمین بابل کشته خواهد شد. (پس بترس که این حادثه همان باشد)». ۱۰۵

وضعیت سیاه: نهایت اهانت و جرئت و جسارت در برابر حق و حقیقت

امام در طول قیام با انبوه جسارت‌ها و حرمت‌شکنی‌های متنوع و متعدد دشمنانش مواجه بود، مواردی همانند:

- جسارت و اهانت مروان بن حکم با ایشان در مدینه در آغاز نهضت؛

- آنها که در مکه همانند عمرو بن سعید والی مکه و ابن عمر به امام نسبت پیمان‌شکنی و تفرقه‌زایی می‌دادند و او را به پیروی از جماعت و بیعت دعوت می‌کردند.

- عمر بن سعد در مذاکره خصوصی خود با امام چون در مقابل پیشنهادهای امام بهانه‌جویی می‌کرد و امام آینده‌اش را پیش‌بینی کرد، به هجو و تمسخر امام پرداخت. وی در عصر تاسوعا اصلاً نمی‌خواست یک شب به امام مهلت بدهد تا اینکه اصرار فرماندهانش، او را مجبور به پذیرش کرد.

- شمر پس از ورود به کربلا هرگاه امام قصه خطبه‌خوانی داشت یا به امام نزدیک می‌شد، سعی می‌کرد با هتاک‌های خود، امام را آزرده کند.

- ماجرای بسته شدن آب و مواردی متعدد از بی‌ادبی کوفیان به امام؛

- حکایت عبدالله بن ارجوزه

مسروق بن وائل می‌گوید: من از اولین افرادی بودم که به کربلا آمده بودم تا با دست‌یابی به سر حسین بن علی ۷، جایزه ویژه آن را مال خود کنم. صبح عاشورا ماجرای رخ داد که باعث فرار من از کربلا شد. همان صبح موقع رویارویی دو لشکر، مردی از لشکر کوفه به نام عبدالله ارجوزه روبه‌روی حسین رفت و چند بار

امام را صدا زد. امام پاسخ داد که چه می‌خواهی؟ او گفت: مزده باد تو را به آتش، امام فرمود: بلکه من بر پروردگار مهربان و شفیع که فرمانش می‌برند وارد می‌شوم. آن‌گاه از یارانش پرسید: او کیست؟ گفتند: ابن ارجوزه است. فرمود: بار الهی، او را به آتش در افکن.

مسروق می‌گوید: پس ناگهان دیدم اسب او رم کرد و او از اسب خود واژگون شد و پایش در رکاب اسب گیر کرد و او از اسب آویزان شد، به گونه‌ای که سرش به زمین می‌گرفت. پس در حال گریختن اسب، سرش به هر سنگ و بوته‌ای کوفته شد تا به هلاکت رسید. چون این را دیدم، از ترس و وحشت پا به فرار گذاشتم. ۱۰۶.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

یکی از فرازهای زیارت‌های اهل‌بیت، اعتراف و گواهی دادن به حرمت و پاسداری حرمت مزارها و مقام‌های اهل‌بیت پس از شهادت آنها همانند حرمت‌داری به هنگام زنده بودن آنهاست. از همین باب حکم فقهی لمس نام معصومین با وضو یا بدون وضو است. این همه حاکی از آن است که بین رعایت شعایر و حرمت‌داری و تقوای قلبی، رابطه‌ای عمیق است و در حقیقت، تجلی تقوا به تصریح آیه قرآن، حفظ شعایر و حرمت‌هاست. باشد که در رابطه‌ای دو سویه، همه به تقوا به حرمت‌داری برسیم و با حرمت‌داری به تعمیق تقوا و کسب توفیقات خود بیفزاییم.

## ۱۰. ابعاد و مراتب حق‌باوری (ویژه شب عاشورا)

ظرفیت‌ها و استعداد‌های انسانی متفاوت است. از این رو، اگر چه اصول تعالیم اسلامی یکسان است، به فراخور تنوع استعدادها، فضای باز و متغیری در احکام دینی تعبیه شده است تا به کسی ظلم و اجحاف نشده باشد، مواردی همانند زمان فراخ واجبات نظیر نماز ظهر و عصر از زوال ظهر تا غروب آفتاب یا تنوع و گستردگی مستحبات مطابق ذوق‌های گوناگون، گویای این حقیقت در دین اسلام هستند که در مقام جامعیت و کاملیت خود، از تنوع استعدادها غفلت نکرده است. از این رو، در سه مرتبه (شناخت، محبت و ایمان، عمل) هر انسانی می‌تواند به فراخور استعدادش در کنار تلاش به هر مرتبه از مراتب تعالی دست

یابد. در اینجاست که اختلاف درجه یا رتبه سلمان یا ابوذر و عمار معنا پیدا می‌کند و تفسیر می‌یابد. البته این تنوع استعداد، دو نتیجه می‌تواند داشته باشد. اگر این تنوع استعداد با تنوع درجه تلاش همراه شود، تنوع و تفاوت درجات ایمان و تقوا را به همراه دارد. نمونه آن همان تفاوت مرتبه و درجه ایمان سلمان و ابوذر است.

این تنوع استعداد می‌تواند با تنوع الگوی تلاش همراه باشد، ولی درجه تلاش یکسان باشد، در این صورت، ممکن است راه‌های وصول به درجه متعدد باشد، ولی مرتبه و درجه یکسان باشد؛ چیزی که درباره بیشتر اصحاب غیربنی‌هاشمی سیدالشهدا<sup>۷</sup> صدق می‌کند و باعث ایجاد این وضعیت می‌گردد.

در محضر سخن و سیره امام

\* «هان ای مردم، در اخلاق شایسته و والا با هم رقابت کنید و در سودهای معنوی و بهشتی از هم پیشی

گیرید.» ۱۰۷

\* از خطبه‌های امام موقع خروج از مکه: «هر کس خون خویش را در راه ما می‌بخشد و خود را آماده دیدار

خدا کرده است با ما ره‌سپار شود.» ۱۰۸

\* فراز پایانی خطبه امام در منا یک سال قبل از مرگ معاویه:

و شما اگر ما را یاری نرسانید و در خدمت ما نباشید، ستمگران بر شما نیرومند می‌شوند و در خاموش

کردن نور پیامبر شما می‌کوشند. ۱۰۹

\* بخش پایانی نامه دوم امام به کوفیان که از میان راه به دست قیس بن مسهر فرستاد:

هرگاه فرستاده من به کوفه رسید، در کارهایتان هر چه بیشتر شتاب و تلاش کنید که اگر خدا بخواهد، در

همین روزها بر شما وارد می‌شوم. ۱۱۰

---

۱۰۷. کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹.

۱۰۸. همان.

۱۰۹. تحف العقول، ص ۱۶۹.

۱۱۰. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۱.

\* در منزلی از کربلا که حَرّ، سپاه امام را همراهی می‌کرد، ناگهان ۵ نفر از کوفه به قصد پیوستن به سوی امام آمدند. حر قصد ممانعت داشت، ولی امام فرمود: «اینان یاران من هستند و به منزله کسانی هستند که با من از مکه آمده‌اند». ۱۱۱

\* در زمان معاویه که همه به طمع درهم‌ها و دینارهایش راهی شام بودند، جمعی نزد امام به مدینه رفتند و گفتند ما به خاطر دینمان نزد شما آمده‌ایم. امام پس از لحظه‌ای مکث فرمود: «هر کس ما را دوست بدارد، نه به سبب خویشاوندی و نه به سبب احسانی که به او کرده‌ایم و تنها برای خدا و پیامبرانش، ما را دوست دارد، در روز قیامت با ما خواهد بود». ۱۱۲

\* سخن امام درباره یارانش در شب عاشورا: «اما بعد، من یارانی باوفاتر و بهتر از یاران خود و خاندانی نیکوکارتر و باوفاتر و فرمان‌بردارتر و به صلح‌رحم پای‌بندتر از خاندان خود سراغ ندارم. خداوند به همه شما پاداش نیک دهد». ۱۱۳

یک موقعیت، سه انتخاب

در سال ۶۰ ه. ق. موقعی که سیدالشهدا ۷ با درخواست بیعت با یزید در مدینه قصد خروج از شهر را به سوی مکه داشت، تنها بنی‌هاشم، تعدادی اندک (۴ - ۵ نفر) از صحابه و چند غلامش همراه او بودند و یار ویاور چندانی نداشت تا اینکه امام به مکه مهاجرت می‌کند و چهار ماه و ده روز ساکن مکه است. در این زمان، شیعیان خالص و ثابت قدم او به یاری او برمی‌خیزند. البته هر کس بر حسب میزان استعداد و توان‌مندی و ظرفیت‌های خود، شناختی که از جامعه‌اش دارد و به میزان اثربخشی و قدرت نفوذش در جامعه به اقدام و عمل دست می‌زند. به این گونه است که مراتب گوناگون حق‌یاوری شکل می‌گیرد که با ۳ مرتبه از آن در قالب ۳ تیپ شخصیتی آشنا می‌شویم:

موقعیت: ابعاد حق‌یاوری به میزان استعداد فردی و نفوذ اجتماعی

وضعیت سفید: حق‌یاوری در مرحله توان‌مندی فردی محدود

۱۱۱. همان، ج ۳، ص ۳۰۷.

۱۱۲. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۲۷.

۱۱۳. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۱۵.

## مرتبۀ اول

انس بن حارث اسدی: او از صحابه کهن سال بود که از پیامبر و آن‌گاه از حضرت علی ۷ شنیده بود «به زودی روزی خواهد رسید که فرزندانم، حسین ۷ قیام خواهد کرد و در عراق به شهادت خواهد رسید».

همچنین او در رکاب حضرت علی ۷ هنگام نبرد صفین که لشکر کوفه از مسیر کربلا می‌گذشت، دیده بود حضرت در کربلا به حزن و ماتم نشسته است. سال‌ها گذشت تا در سال ۶۰ هـ. ق، امام حسین ۷ در آغازین مرحله قیام از مدینه به مکه هجرت کرد. او می‌دانست این همان قیام موعود است. پس قصد یاری امام کرد، ولی در کوفه بود با سنی بالا که نه حوصله و توان فعلیتی چون حبیب بن مظاهر را داشت و نه امیدی به کوفیان داشت و نه مثل بریر بن خضیر یا قیس بن مسهر توان پیمودن ۱۴۰۰ کیلومتر از کوفه به مکه را داشت. از آن سو هم می‌ترسید اگر در کوفه بماند، شاید هنگام خطرناک شدن اوضاع، زمین‌گیر شود. پس با کمی اندیشه به راه‌حل جالبی رسید. او بار سفر بست و راهی کربلا شد و در بیابان خشک کربلا به انتظار حسین بن علی ۷ نشست.

## یادآوری

حکایت انتظار یکی از یاران امام در کربلا تنها در دو متن معتبر اهل سنت به نام طبقات ابن سعد و تاریخ ابن عساکر آمده است که راوی آن، پدر و پسری چوپان از عشایر بنی‌اسد در اطراف سرزمین کربلا هستند. آنها می‌بینند مدتی قبل از ورود امام به کربلا، پیرمردی ساکن کربلا شده است. چون از علت سکونتش می‌پرسند، می‌گویند در آنجا به انتظار حسین نشسته است که به فرموده پیامبر در اینجا شهید خواهد شد. ۱۱۴ از آنجا که تعداد شهدای کربلا محدود و مشخص است و در روایات بالا تصریح شده است که آن پیرمرد، صحابی و اسدی بوده است، این خصوصیات با شهدای کربلا تنها با انس بن کاهل اسدی مطابقت دارد. طبق منابع شیعی، او در کنار حبیب بن مظاهر، تنها صحابی شهید و کهن‌سال‌ترین فرد کربلاست.

طبق گزارش کتاب اسدالغابه از متون اهل سنت و برخی متون شیعی، او راوی حدیث نبوی پیش‌گویی شهادت سیدالشهدا در عراق هم است (و هم از راویان حدیث غدیر در کوفه). ۱۱۵

---

۱۱۴. تاریخ ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۱۱.

۱۱۵. اسدالغابه، ج ۱، ص ۱۲۳؛ الاصابه، ج ۱، ص ۲۷۰.



از این رو، از ترکیب این چندین روایت و گزارش تاریخی می‌توان به داستان ترکیبی بالا دست یافت.

مرتبۀ دوم: حق یآوری فردی با تلاش بیشتر

بربر خضیر همدانی: او از مردم کوفه و از قبیله شیعی همدان بود. در زمانی که معاویه طرح استحاله فرهنگی قبایل شیعی کوفه را به اجرا گذاشته بود که ثمره‌اش، گمراهی بسیاری از جوانان قبیله همدان بود، او در نقش معلم قرآن بخشی از قبیله خود تلاش کرد معارف اهل بیت و احادیث آنها را در محدوده توان خود زنده نگه دارد و شاگردانش را بر دین علی ۷ تربیت کند. ۱۱۶

با هجرت امام از مدینه به مکه، او که همانند انس، امیدی به کوفه و کوفیان نداشت، صلاح ندید خود را معطل کوفیان کند یا در کوفه به انتظار امام بنشیند. از این رو، تصمیمی مهم و سخت گرفت. او با به جان خریدن رنج سفری به مساحت ۱۴۰۰ کیلومتر، در بیابان‌های داغ عراق و حجاز، سرانجام، خود را به مکه و رکاب امام می‌رساند و سعی می‌کند همیشه نیروی آماده به خدمت در محضر امام باشد. از آن پس، با دستور امام یا کسب اجازه از آن حضرت، یکی از سخنرانان و موعظه‌گران لشکر کوفه است یا در شب عاشورا به شوخ‌ترین افراد در کاروان اصحاب امام تبدیل می‌شود. ۱۱۷

وضعیت سفید: حق یآوری گروهی و ایجاد موج اجتماعی

مرتبۀ اول

یزید بن ثبیط بصری: سیدالشهدا ۷ از مکه به رؤسای ۵ گانه قبیله شهر بصره نامه‌ای می‌نویسد تا آنها مردم را به یاری امام فرا خوانند، ولی آنها یا به ابن‌زیاد می‌پیوندند یا ضعیف عمل می‌کنند، ولی به هر حال خبرنامه در شهر می‌پیچد.

شیعیان که در خانه زنی به نام ماریه جمع می‌شدند، چون خبرنامه را می‌شنوند درباره آن به چاره‌جویی می‌پردازند. و هر کس سخنی می‌گوید و ادعایی می‌کند، ولی در میان آنها تنها شخصی به نام یزید ثبیط عبدی بصری است که جمع حاضر را از تعلق یا به انتظار رؤسای شهر نشستن باز می‌دارد و می‌گوید هم اینک عازم پیوستن به امام هستیم. چه کسی مرا همراهی می‌کند؟ پس دو پسر از چند پسرش به نام عبدالله و

۱۱۶. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۲۲.

۱۱۷. همان.

عبداللہ و دو تن از دوستانش به او لبیک می‌گویند. او همراه آنها به سرعت و مخفیانه از بصره به سوی مکه راه می‌افتد. چون به آنجا می‌رسد، در حومه شهر در منطقه ابطح اتراق می‌کند و چادر می‌زند و آن‌گاه برای دیدار امام راهی منزل ایشان می‌شود، ولی به او می‌گویند امام در منزل نیست و به ابطح برای دیدن یزید و یارانش رفته است. او با شگفتی به چادر خود باز می‌گردد و امام را به انتظار خود می‌بیند. ۱۱۸

مرتبہ دوم

حبیب بن مظاهر اسدی: با رسیدن خبر هجرت اعتراض‌آمیز سیدالشهدا ۷ به کوفه، حبیب متوجه آغاز قیام تاریخی و موعود امام می‌گردد. او می‌داند به واسطه ۲۰ سال تلاش‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی معاویه، جامعه کاملاً دگرگون شده است، ولی تنها شهری که هنوز رگه‌هایی از علاقه‌مندی و تشیع به امام در آن است، همین‌گونه است و به هیچ جای دیگر امیدی نیست.

او از همان اولین لحظه‌های رسیدن خبر هجرت امام، نهایت فعالیت‌های خود را در زمینه امام‌یآوری آغاز می‌کند که به شرح زیر است:

- تلاش برای ایجاد نهضت نامه‌نگاری در میان شیعیان شهر؛
- استقبال از حضرت مسلم ۷ و بیعت کردن با ایشان و بیعت‌گیری از کوفیان برای ایشان؛
- همکاری در قیام حضرت مسلم ۷؛
- پنهان شدن پس از شکست قیام و فرستادن بازمانده شیعیان خالص به کربلا؛
- پیوستن به امام به عنوان آخرین نفر در آخرین روز (۶ محرم) قبل از محاصره شدن امام در کربلا؛
- تلاش برای جمع‌آوری نیرو از عشایر بنی‌اسد حاضر در منطقه کربلا؛
- فرماندهی جناح چپ لشکر امام.

دیگر موارد

پیک‌های نامه‌های امام که با خطرپذیری بالا، دستور امام را انجام دادند، یعنی سلیمان، قاصد امام به بصره و قیس بن مسهر، قاصد حضرت به کوفه.

- یاران امام که به شگردهای گوناگون از کوفه که دچار حکومت نظامی و در محاصره کامل بود، خود را به کربلا رساندند.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در زیارت‌های شهدا برای زائر نسبت به اصحاب شهید امام، دو مقام وجود دارد. اول، مقام اقرار به مرتبه والای آنها که اصحاب از پیامبر تا سیدالشهدا شمرده می‌شوند، به این معنی که صحابه راستین پیامبر و یاران حضرت علی ۷ و حسنین ۸ در حقیقت، این بزرگواران هستند و این نیست مگر همان ویژگی که امام به آن تصریح دارند و آن، وفاداری خالصانه و در نهایت مرتبه خود است.

مقام دوم، آرزومندی برای رسیدن به مرتبه و درجه همراهی آنهاست. این یعنی تلاش برای همانندی با شهدای کربلا و این آرزو محقق نمی‌شود مگر با شناخت استعدادهای فردی و توان‌مندی‌های اجتماعی و مصروف کردن آن در مسیر نیازها و خواسته‌های امام زمان].

## ۱۱. زنان (و همسران) (ویژه شب یازدهم)

یکی از رسالت‌های پیامبر اسلام ۹، احیای کرامت و منزلت زنان بود. بر این اساس، پذیرش تفاوت‌های جسمی، تفاوت‌های احکام وضعی و تکلیفی را به دنبال دارد، اما این به معنی تبدیل شدن زن به انسانی درجه دو و یا بدون کنش و واکنش اجتماعی نیست. از این رو، زنان در جامعه نبوی مستقلانه ایمان می‌آورند، با رعایت حدود و ضوابط در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت می‌کنند و حتی امور درمانی در نبردها به عهده آنها قرار داده می‌شود.

در این میان، نقش و جایگاه زن به عنوان نقطه کانونی نهاد خانواده هیچ‌گاه فراموش نشده، بلکه بر آن تأکیدی ویژه می‌شود تا زنان در مقام همسری و آن‌گاه مادری به ایفای نقش مکمل در کنار مردان پردازند یا به عنوان معلمان اصلی نسل‌های بعد متوجه رسالت ویژه خود باشند.

از این منظر، ممکن است زن نتواند در بسیاری از صحنه‌های اجتماعی حضور مستقیم یا فعال داشته باشد، ولی نوع مدیریت احساس و عواطف خودش و نوع روابطش با مردانی که با او مرتبط هستند و مدیریت آنها، تأثیری بسزا در سرنوشت جامعه دارد و هم زن را در آشوب یا عقاب کنش و واکنش‌های مردانه سهیم می‌کند.

در محضر سخن و سیره امام

\* امام هنگام رویارویی با حر در منزل بیضه پس از اقامه نماز، خطبه‌ای مهم و تاریخی دارد که به مواردی مهم و موجز اشاره می‌کند. از جمله می‌فرماید: «نفسی مع انفسکم و اهلی مع اهلیکم فلکم فی اسوئه؛ من آمده تا در کنار شما و با شما باشم و خاندان را آورده‌ام (تا در سرد و گرم رویدادها) با خانواده و اهل و عیال شما باشند. پس از من الگو و سرمشق بگیرید». ۱۱۹

\* سیره امام در پذیرش یارانی که با همسرانشان به امام می‌پیوستند و همراه کردن آن زنان با بانوان بنی‌هاشم.

\* سیره امام در مدیریت خاندانش به گونه‌ای که تا زنده بود، هم وظایف مردان و زنان مشخص بود و هیچ‌گاه زنان بی‌دلیل یا به بهانه‌ای، در میان مردان یا در رویدادها دیده نمی‌شوند و هم مأموریت و نوع مأموریت مشخصی به عهده آنان گذاشته می‌شود که از زمان مشخصی هم شروع می‌گردد.

\* امام هنگام خروج از مدینه، وصایای خود را به ام‌سلمه، همسر پیامبر سپرد تا پس از بازگشت کاروان به مدینه به بزرگ‌ترین فرزندان بازرگانان. ۱۲۰

یک موقعیت، سه انتخاب

در جامعه اسلامی اموی زده که ارزش‌های جامعه دوباره احیا شده بود، زنان از سویی دوباره به شخصیت‌های درجه دو اجتماعی تبدیل شده بودند و کم‌ترین حضور یا تأثیری را در جامعه داشتند. از سویی دیگر، بر زمینه‌های شهوانی یا ابتدال آنها تبلیغ می‌شد، همانند ترویج کنیزهای مغنیه در جهان اسلام به ویژه در حجاز یا بازگشت فساد اخلاقی در میان برخی زنان که فرزندان نامشروع آنها پرچمدار حادثه

۱۱۹. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۶.

۱۲۰. طوسی، الغیبه، ص ۱۱۸.

کربلا بودند. همچنین برای ترویج روحیه دنیازدگی و تجمل‌گرایی در جامعه و خانواده‌ها از روحیات آنها سوءاستفاده می‌شد، به گونه‌ای که برای تبدیل شهرهای مذهبی مدینه و کوفه به شهرهای خستی و ساکن و بی‌اعتنا، نظام خانوادگی و زنان خانه‌دار به سویی جهت‌دهی می‌شد که همراه مردان و جوانان برای کسب بیشتر درآمد دنیوی آن‌ها را از هر راهی و به هر قیمتی می‌کوشیدند. و همین عامل باعث زمین‌گیر شدن بسیاری از مردان کوفی در طول قیام سیدالشهدا شد، به گونه‌ای که خانواده‌های بی‌اعتنای مدینه و خانواده‌های دنیازده کوفه که از خطرپذیری واهمه داشتند، مهم‌ترین عامل در غربت و تنهایی سیدالشهدا در طول قیامش بودند. در یک نگاه کلی، به حاشیه رفتن گسترده زنان از کنش و واکنش‌های اجتماعی و مشغول شدن آنها به زندگی دنیازده نقش مهمی در پیدایش حادثه عاشورا داشت.

موقعیت: زنان جامعه اسلامی در آستانه قیام و بازتاب فعالیت اجتماعی آنها  
وضعیت سفید: زنی که در شرایط دشوار برای مردان نقشی فعال به عهده می‌گیرد.

الف همسر عبدالله بن عمیر کلبی

او که نامش هانیه بود، وقتی متوجه شد همسرش قصد رفتن به کربلا را دارد، با اینکه دیده بود چگونه زنان و مادران کوفی مانع پیوستن مردانشان به حضرت مسلم<sup>۷</sup> یا سیدالشهدا<sup>۷</sup> شده‌اند، نه تنها اصلاً مانع او نشد، بلکه ضمن تشویق او تلاش کرد خودش هم همراهش گردد. آن دو نفر با تحمل سختی راه در محاصره، سرانجام خود را از کوفه به کربلا می‌رسانند و در روز عاشورا هنگام اوج‌گیری نبرد وقتی که همسرش، عبدالله با سپاه کوفه درگیر می‌شود و به شهادت می‌رسد، برای یاری او به میدان می‌رود. این زن به دست غلام شمر (به نام رستم) به شهادت می‌رسد و به این‌گونه او تنها شهیده کربلاست.

ب: ماریه سعدیه

او زنی دارای موقعیت اجتماعی در شهر بصره بود. زمانی که ابن‌زیاد، والی شهر است که پس از پدرش، زیاد در شهر با خشونت و خفقان حکومت می‌کند و هیچ مردی را امکان ادعا و اعلان تشیع نیست، او خانه‌اش را مرکز تجمع نیمه مخفیانه شیعیان شهر قرار می‌دهد.

در زمانی که سیدالشهدا ۷ پس از هجرت به مکه به رؤسای بصره نامه یاری طلبی می فرستد، بازتاب آن نامه تنها در این خانه است که موجی کوچک ایجاد می کند. همین موج سبب می شود و یزید بن ثبیط بصری و چند نفر دیگر را از راه بصره برای یاری امام راهی مکه شوند. ۱۲۱

#### دیگر موارد

- دلهم، همسر زهیر در شرایط سخت به یاری همسرش می آید و ضمن تشویق او برای حسینی شدن، حتی با پذیرش طلاق خود سعی می کند موانع پیوستن همسرش را به امام از بین ببرد.

- همسر یا کنیز مسلم بن عوسجه که همراه او راهی کربلا شد.

وضعیت خاکستری: زنانی که عامل بی اعتنائی و گوشه گیری مردانشان در طول قیام امام بودند

- زنان مدینه و سکوت آنها به همراهی مردانشان، به ویژه سکوت آنها هنگام مشاهده خروج کاروان اهل بیت همراه زن‌ها و بچه‌ها و همراهی نکردن یا همدردی نکردن یا انجام وداع و خداحافظی با آنها.

- عمره دختر عبدالرحمان و شاگرد عایشه تلاش می کند با موعظه و اظهار نظر کارشناسی خود مانع حرکت امام از مکه به سوی عراق شود. ۱۲۲

- زنان کوفی که بعدها همسرانشان جزو توابین شدند، برای همراه داشتن چند روز بیشتر همسران یا

فرزندانشان تلاش کردند از همراهی و پیوستن آنها به قیام خودداری کنند یا در مقابل پنهان شدن آنها سکوت و همراهی نشان دهند. بعدها شاهد برخی حرکت‌های انقلابی آنها هستیم، مانند حرکت دسته جمعی زنان همدان در مسجد کوفه پس از مرگ یزید و ایجاد خلأ قدرت در کوفه. وقتی برخی اشراف، عمر سعد را نامزد امارت کوفه کردند، زنان اشراف با انجام سوگواری جمعی در مسجد کوفه و اظهار انزجار خود از عمر سعد مانع انجام چنین تصمیمی شدند. ۱۲۳

وضعیت سیاه: زنانی که در فجایع کربلا سهمیم بودند

۱۲۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۸۱.

۱۲۲. ابن سعد، ص ۸۵.

۱۲۳. مروج الذهب، ج ۳، ص ۹۳.

- دختر عماره بنت عقبه پس از ورود ابن‌زیاد به کوفه با پیشنهاد پدرش، همسر ابن‌زیاد شد و در تمام مدت رخداد جنایات کربلا و پس از آن، تا مدتی که ابن‌زیاد در کوفه بود، همدم و مونس او بود.
- همسر خولی وقتی همسرش سر امام را به کوفه می‌آورد، از همسرش استقبال می‌کند. ۱۲۴
- زنان بدکاره‌ای که مادران جانیان کربلا بودند کسانی همانند:

- مادر ابن‌زیاد،

- مادر شمر و قاتلان بنی‌هاشم،

- مادر عمر سعد،

- مادر ۱۰ نفر از اسب‌تازان بر پیکر مطهر امام.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

سیدالشهدا ۷ با همراه کردن تمامی خاندان خود در جامعه آلوده و مرده اموی در تلاش بود تا دوباره به بازکای نقش زن مسلمان و خانواده‌پیردازد و تعریف درست نوع جایگاه و نوع حضور اجتماعی آن را احیا کند. این رسالت را حضرت زینب ۳ در امتداد قیام عاشورا به بهترین وجه ایفا کرد و روشی را پایه گذاشت که بعدها الگوی زنان اهل‌بیت از حضرت معصومه ۳ و حضرت حکیمه خاتون ۳ تا تمام زنان و دختران متعهد مسلمان گشت. امتداد آن، بازتاب حضور و مأموریت ۵۰ زن در جزو یاران امام زمان [است].

## ۱۲. فرهنگ‌سازی یا عبرت روزگار شدن

پس از رخ دادن حوادث مهم و سخت، بازتاب‌های اجتماعی آن ناامیدکننده و ناگوار است؛ چون جامعه‌ای که در آن، مصیبتی بزرگ رخ داده است، به ویژه اگر بخش عمده‌ای از مردم در آن به گونه‌ای سهیم باشند، اگر جامعه دینی و رشدیافته نباشد، به سرعت، موج نومیدی و حقارت در آن ایجاد می‌شود و موجی از دل‌بستن به نوعی فضاهای انحرافی از رهبانیت و عرفان‌های انحرافی مایه تسکین و دلگرمی مردم می‌گردد.

البته عده‌ای هم که تحمل این سکون و روزمره‌گی را ندارند، ناگهان به فریاد و اعتراض و شورش بی‌هدفی رو می‌آورند و دوباره به گونه‌ای دیگر هم خود را گرفتار می‌کنند و هم باعث به هم ریختگی و نابودی بیشتر جامعه ضربه‌خورده می‌شوند.

بر اساس تعالیم دینی و سیره اهل‌بیت، بهترین راه برای درمان جامعه آسیب‌دیده و بحران‌زده که دچار نوعی احساس حقارت و سرخوردگی شده است، بازیابی و بازسازی فرهنگی و علمی و ایمانی است. تا هویت و شخصیت ایمانی و فرهنگی آنها متحول نشود، راهی برای درمان آسیب‌ها و بحران‌های آنها نیست. اولین گام هم برای ایجاد جذب و تحول در این جامعه دارای کمترین آمادگی برای تفکر و استدلال، ایجاد فرهنگ زیارت و عرفان و دعا‌های صحیح و توبه‌دهنده و تفکربرانگیز است. با این نگاه، پس از حادثه بسیار سخت و خون‌بار عاشورا، دوران امامت و رهبری امام سجاد بر بستر ارزش‌ها و دست‌آوردهای عاشورایی شکل می‌گیرد.

در محضر سخن و سیره امام

\* از خطبه امام در منا: «ای مردم، از آنچه خداوند اولیای خود را به آن پند داده است، پند گیرید». ۱۲۵

\* فرازی دیگر از خطبه امام در منا، خطاب به صحابه و تابعین:

«شما از بیشتر حقوق خداوند کوتاهی کرده‌اید. از این رو، حق امامان را سبک شمرده و حقوق ضعیفان را تباه ساخته‌اید... آیا شما به درگاه خداوند، بهشت و هم‌نشینی پیامبران و امامان از عذاب او آرزومندید؟ ای آرزومندان به درگاه خدا! می‌ترسم کیفری از کیفرهای او بر شما فرود آید...». ۱۲۶

\* فرازی دیگر: «... و این منزلت را از شما ربودند و دلیل آن نبود مگر به واسطه جدایی شما از حق و

اختلاف شما در سنت پیامبر با اینکه دلیل روشن برای آن داشتید». ۱۲۷

\* نامه امام به بنی‌هاشم موقع خروج از مدینه به سوی مکه:

---

۱۲۵. تحف العقول، ص ۱۶۸.

۱۲۶. همان.

۱۲۷. همان.



«اما هر کس از شما با من باشد، شهید خواهد شد و هر کس نباشد، هرگز به پیروزی دست نخواهد یافت. والسلام». ۱۲۸

\* فراز پایانی نامه امام به مردم بصره:

«اگر سخن مرا بشنوید و مرا اطاعت کنید، شما را به راه راست هدایت می‌کنم». ۱۲۹

\* فرازی از خطبه امام هنگام خروج از مکه: «از آنچه با قلم تقدیر الهی رقم خورده است، گریزی نیست. خشنودی خدا، خشنودی ما خاندان پیامبر است و ما بر بالای او شکیبایم و صبوریم تا او پاداش کامل صابران را به ما عطا کند». ۱۳۰

\* امام در توصیف کوفیان و امویان: «به خدا سوگند، آنان مرا به حال خود نمی‌گذارند تا اینکه این پیراهن زیرین مرا نیز بیرون آورند. پس چون چنین کنند، خداوند، کسی را بر آنان مسلط کند که آنها را ذلیل‌ترین امت‌ها بگرداند». ۱۳۱

\* امام پس از شنیدن خبر شهادت قیس بن مسهر:

ابتدا آیه ۲۳ احزاب را تلاوت کرد: «برخی به شهادت رسیدند و برخی در انتظارند و هرگز ایمان و عقیده خود را تبدیل نکردند». آن‌گاه فرمود: «بارالها، بهشت را جایگاه ما و آنها قرار بده و قرارگاه رحمت ویژه و ذخیره‌های خواستنی. پاداش خود ما و آنان را گرد هم آر». ۱۳۲

\* امام خطاب به عبیدالله حر جعفی: «هر کس استغاثه ما را بشنود و ما را یاری نکند، هلاک خواهد شد». ۱۳۳

---

۱۲۸. بصائر الدرجات، ص ۴۸۱.

۱۲۹. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۸۰.

۱۳۰. کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹؛ الهوف، ص ۲۶.

۱۳۱. ارشاد، ص ۲۲۳؛ الکامل، ج ۲، ص ۵۴۹.

۱۳۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۸.

۱۳۳. همان، ج ۳، ص ۳۰۹.

\* از خطبه امام در صبح عاشورا:

«هان که شما پس از کشتن ما جز به اندازه‌ای که پیاده سوار اسب شود، بیشتر درنگ نخواهید کرد مگر آنکه چرخش آسیاب مرگ بر سر شما باز آید...» ۱۳۴.

یک موقعیت، سه انتخاب

بسیاری، امام سجاده ۷ را امام بیمار و امامی کم تأثیر و اثر می‌شناسند، در حالی که مناسبت امام سجاده ۷ در ۱۳ محرم، یادآور پیامی بسیار مهم است که بازشناسی عاشورا و احیای دوباره اسلام مرهون زحمات و خدمات امام سجاده ۷ است. تلاش‌های امام سجاده ۷ برای گردآوری اندک یاران بازمانده و پراکنده و تربیت و نیروسازی جدید از دل افرادی (غلامان) که هیچ کس امیدی به آنها نداشت و در نهایت، ایجاد جاذبه دوباره برای جوانان دوستدار اهل بیت در عراق و ایران و آماده‌سازی آنها برای دانش‌گاه‌های امام باقر ۷ و امام صادق ۷، رمقی دوباره به پیکر اسلامی بخشید. با این کار، تمامی تهدیدها به فرصت تبدیل گشت و از دل جامعه مرده دوران اموی، انسان‌هایی جوینده علم و معرفت و ایمان اهل بیتی تربیت شدند.

پشتوانه امام سجاده ۷ در این مسیر، حادثه عاشورا و حزن و اندوه و گریه‌های بیست ساله آن حضرت برای عاشورا بود که پایه‌گذار فرهنگ تشیع شد.

موقعیت: بحران‌ها و مصیبت‌ها و نوع مواجهه با آنها

وضعیت سفید: فرهنگ‌سازی دوباره بر اساس رهنمودهای معصومان:

مرتب اول: جابر عبدالله انصاری

او صحابه‌ای فرتوت و نابینا از عهد پیامبر بود که پیامبر با پیش‌بینی آینده او، دو نقش تاریخی به او پس از عاشورا محول کرد. اولین آنها درست پس از عاشورا آغاز می‌شد. او باید تا خبر شهادت فرزند پیامبر را می‌شنید، در یک حرکت نمادین و تاریخی از مدینه ره‌سپار قتلگاه سیدالشهدا ۷ شود، آن هم چنان حساب‌شده که در روزی مشخص یعنی اربعین شهادت امام به آنجا برسد و با زیارتی تاریخی با زیر پا گذاشتن تمام تهدیدها و به جان خریدن خوف سفر، پایه‌گذار فرهنگ زیارت آن هم زیارت

سیدالشهدا ۷ باشد. به ویژه زیارت سیدالشهدا ۷ را در روز اربعین به نشانه‌ای ویژه برای تشیع تبدیل کند تا تشیع با اجرای سالیانه آن جاودانه گردد.

مرتبہ دوم: ابو خالد کابلی

او جوانی از کابل و خراسان بزرگ بود. در جوانی، خبر شهادت سیدالشهدا ۷ در خراسان پیچیده بود و دیگر کمتر کسی میل به امویان داشت، ولی متأسفانه این احساسات پاک در خطر بود و بسیاری از گروه‌ها و فرقه‌ها در کمین سوءاستفاده از این احساسات فزاینده در خراسان نشستند.

فطرت پرسش‌گرش سرانجام او را به حرکت واداشت. او دیگر نمی‌توانست و نمی‌خواست یزیدی باشد، اما راه و روش و معنی تفسیر حسینی بودن و چگونگی آن و تجلی آن را در زمانه خود نمی‌دانست. پس سیر و سلوک را به جان خرید و راهی سفر شد؛ سفری سلمان‌وار از شرق ایران تا مرکز حجاز. حتی مدتی در این مسیر گرفتار فرقه‌های گوناگون شد، ولی در هیچ‌کدام نشانی راستین از امتداد عاشورا ندید مگر آن‌گاه که با امام سجاد در مدینه و مکه مواجهه شد. آنجا بود که تازه معنی عاشورا و کربلا را فهمید که کربلا با افراط و تفریط بر امام معصوم ۷ با تقدم و تأخر بر او سازگار نیست، بلکه با بینش و آگاهی و عمل با بصیرت همراه است.

وضعیت خاکستری: رفتارهای احساسی خود بنیاد و بدون عرضه بر معصوم

سلیمان بن سرد خزاعی: مرگ یزید و آب شدن یخ‌های حکومت ستمگرانه او ناگهان جامعه اسلامی را با نوعی خلأ رهبری سیاسی و هرج و مرج سیاسی اجتماعی مواجه کرد. در این زمان که تهدیدی و اختناقی در کار نبود، دوباره احساسات سلیمان فوران کرد و فریاد پشیمانی او و چهار تا شانزده هزار نفر از کوفیان بلند شد.

ناگهان فریاد «انتقام، انتقام، انتقام خون حسین ۷» (همانند موج نامه‌نگاری به حسین) در هر کوی و برزنی به گوش می‌رسید، ولی هیچ‌کس جرئت نمی‌کرد به سلیمان بگوید تو اگر واقعاً پشیمان هستی، چرا دوباره همان اشتباه‌های قبلی را تکرار می‌کنی. (البته مختار به نوعی، برخی اشتباه‌های سلیمان را به او متذکر شده بود، ولی گوش شنوایی نداشت). دوباره همان سلیمان با جریان احساسی و افراطی توأبیین به صحنه آمد و با

امام سجاد ۷ مشورت نکرد و به گذشته نیندیشید و با قیامی بدون طرح و برنامه به سرعت به سوی نیستی کشیده شد.

وضعیت سیاه: اهالی عبرت تاریخ

پیش‌بینی امام درباره لشکر کوفه و کوفیان بسیار سریع‌تر از آنچه تصور می‌رفت، به وقوع پیوست. به فرموده امام، بسیاری از آن جانیان فرصت خوردن گندم عراق را هم نیافتند و همه عبرت‌های سیاه در زباله‌دان تاریخ شدند، به این گونه که:

از فردای رخداد عاشورا، کابوس گریبان‌گیر بسیاری از جانیان شد.

زندگی خانوادگی بعضی از آنها فرو پاشید.

جوایز و هدایای قتل حسین بسیار ناچیز شد؛ چرا که آبرویی برای هیچ کسی نمانده بود.

هیچ کدام هیچ اعتبار اجتماعی در دربار یزید نداشتند.

حکومت یزید دو سال بعد متلاشی شد و کمتر از شش سال بعد از حادثه عاشورا، قیام مختار نابودی بسیاری از آنها را رقم زد.

در نهایت، با استقرار حکومت ۲۰ ساله حجاج، تمام کوفیان به نوعی طعم خواری و ذلت را چشیدند.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

تنها راه سعادت که یکی هم بیشتر نیست، پیروی از معصوم است که تقدم و تأخر بر آن هم خسران فردی و هم خسران اجتماعی و تاریخی را به دنبال دارد. تحقق این راه هم تنها پیروی عالمانه و عاشقانه است؛ آن نوع پیروی که به پس از خودسازی فردی منجر به فرهنگ‌سازی و تمدن‌سازی اجتماعی شود و در نهایت، مطلوبیت خود را به آرمان شهر ظهور برسد